

فصل بیست و پنجم

مقدمه اجتماع در خانه عضدالملک

چنانکه در فصل پیش نگارش یافت در این ایام علاءالدوله و بعضی دیگر از رجال درجه اول دولت بر ضد درباریان اجتماعاتی دارند از جمله روزی در خانه میرزا کاظم خان نظام الملک نوری جمع شده قرار میدهند باتفاق بخانه عضدالملک رفته با او نزد شاه بروند و تقاضای اصلاح دربار را بنمایند و باید دانست که ایندسته از رجال دولت هدتی است بر ضد درباریان اجتماعات دارند اما نه بحمايت مشروطه و مجلس بلکه برای مقاصد خصوصی اجتماع خانه نظام الملک هم جزو همان اجتماعات بوده که در نتیجه مذاکراتی که باعلاء الدوله شده آنجا تصمیم گرفته میشود که بخانه عضدالملک بروند و تمام اعضای آن هیئت که جلال الدوله هم جزو آنهاست شامل این تصمیم میگردند در صورتیکه پیشنهاد این بوده است که از رجال دولت ظنین نزد شاه یا ملت کسی داخل نیوده باشد از طرف دیگر جمعی از روحانیان و روحانی زادگان هم خود یا بعضی از رجال دولت که مدعی مشروطه خواهی هستند مجمعی داشته آنها هم تصمیم میگیرند که با عضدالملک داخل مذاکره شده او را واسطه اصلاح شاه باملت قرار بدهند بهر حال دستجات مشروطه خواه حقیقی و ماجرا جوینان و کارکنان باطنی شاه و بیگانگان که لباس مشروطه خواهی در بر کرده اند همه خود را داخل این نقشه کرده بجای یک اجتماع خصوصی چند نفر از رجال مهم مملکت که باید بخانه عضدالملک رفته باشند یک اجتماع عمومی از تمام دستجات وانجمنها در آنخانه میشود که قطعاً مخالف صلاح وقت است ولی تصادفات و وفور اغراض مختلف و نبودن

تشکیلات ملی منظم بکنقشه متین بی آلاشی را بصورت ناپسند در آورده رشته کار از دست عقلاء خارج و بدست رجاله افتاده سوء نتیجه میبخشد پس ازدیدن این اوضاع نگارنده میخواهد دوری نماید ولی جریان کار مانند سیل همه را میکشاند و دوری جستن یک یا چند تن مقدور نمیکردد و باید معترف بود که احساسات گاهی مانع میشود که انسان عواقب امور را سنجیده در قضایا پیش بینی نماید خلاصه شب شبیه بیست و نهم ربیع الثانی ۱۳۲۶ امراء در خانه علاء الدوله جمع شده تا آخر شب صحبت میدارند علاء الدوله میگوید شاه پیغام داده مرا تهدید نموده است که شکمت را پاره میکنم و من جواب داده ام که بهر صورت من کشته خواهم شد اگر بدست ملت کشته شوم اولادم باقی نمیماند و اگر بدست شما کشته شوم لااقل اولادم نزد ملت عزیز خواهند بود پس بهتر این است که بدست شما کشته شوم خلاصه آخر آنشب قرار میدهند صبح شبیه فردای آنروز همه در خانه علاء الدوله جمع شده از آنجا بخانه عضدالملک بروند فردا صبح زود نگارنده از قرار داد شب آگاه شده منتظر نتیجه اقدام آقایان امراء میشوم و هرچه میتوانم آنها را مساعدت میکنم یکمطلب از روز پیش باقی ماند و آن اینست که نگارنده باتفاق معتمد خاقان میرزا کاظم خان نظام الملک را ملاقات مینماید و او را بموافقت با سایر رجال دولت و در رفتن بخانه عضدالملک ترغیب مینماید حاج میرزا ابراهیم آقا نماینده آذربایجان هم مارا در این ملاقات مرافقت و مساعدت مینماید حاج میرزا ابراهیم آقا جوانی است سی و چند ساله خوشرو و خوشخو و پاکدامن و از مشروطه خواهان حقیقی بلکه قدری هم از مشروطه خواهی تندتر میروند و از تندروان مجلس محسوب است نگارنده نقشه اصلاح خواهان را بیان کرده بازمیگوید با وضع حاضر صلاح کار در اتحاد حقیقی شاه با مجلس و ملت است و ترتیب حالیه دربار بواسطه وجود اشخاصی که مانع این اتحاد و اتفاقند خوش نیست باید از شاه بتوسط عضدالملک و رجال اولی مملکت تقاضا کرد بتسویه دربار بکوشد ما هم اشخاص مفید را از میان ملیون خارج نمایم بلکه این اتحاد حاصل گردد

فصل بیست و نهم

نظام الملک میگوید ما با جمعی از امراء اتحاد کرده ایم حالا هم که رفقای ما صلاح دانسته و داخل اینکار شده اند البته من هم از آنها مخالفت نموده بمنزل عضد الملک خواهم رفت نماینده محترم در ضمن صحبت شرح ملاقات خود را با امیر بهادر جنک نقل میکند و میگوید در باریان در خط صلاح و سلامت قدم نمیزنند خداوند عاقبت را بخیر کند خلاصه روز شنبه امراء میروند بمنزل عضد الملک اما هیچیک از آنها جرأت نمیکند اصل مقصد را بیان نمایند و همه در پرده صحبت میدارند مگر علاء الدوله که گاهی در ضمن صحبت بخرابی کار دربار اشاره مینماید پاسی از شب یکشنبه رفته کاغذی از معتمد خاقان بنگارنده میرسد نوشته است وضع اینجا بد است عنوانی از اصل مطلب نمیشود کاش کسی که مطلب را میتواند ادا کند میآید و صحبت میکرد در آخر کاغذ مینویسد «المستغاث بک یا یحیی» دیدم در آنوقت شب کسی نیست آنجا برود و من خود صلاح نمیدانستم شرکت نمایم یکی بملاحظه اینکه بنا بر این بوده است غیر از چند نفر امراء کسی آنجا نرود و نمیخواهم خود برخلاف پیشنهادی که داده ام رفتار کرده باشم و دیگر آنکه شاه از من دلنگ بوده و از قصه خانه علاء الدوله و مذاکرات که شده بتوسط شاهزاده مؤید السلطنه بصورتی آگاه شده است که بر کدورت او افزوده شده در صورتیکه من هرچه گفته و هرچه کرده ام بر صلاح شخص او و صلاح مملکت بوده است نمیخواهم بیشتر از این بدون جهت او را از خود دلنگ سازم چنانکه میرزا رضا خان مؤید السلطنه گرانمایه وزیر عدلیه که یکروز پیش بواسطه مخالفت شاه و در باریان استعفاء داده است نقل میکند در آخرین جلسه که با وزراء نزد شاه رفته است شاه را از نگارنده بی اندازه مکدر دیده و میگفته است فلانی امراء و رجال دولت را و نداشته است برضد من در خانه عضد الملک اجتماع نمایند و هم بنظام السلطنه رئیس الوزراء اعتراض میکرده است که چرا دشمن مرا دفع نمیکند نظام السلطنه تصور میکرده است مراد شاه از دشمن خود ظل السلطان است میگوید قربان چاکر نمیتواند بله قربان بوده باشد ظل السلطان دشمن اعلی حضرت نمیباشد جواب میدهد مرادم ظل السلطان نیست رئیس الوزراء میگوید شاه که از کسی اهیت رسد

مقدمه اجتماع در خانه عضدالملک

چرا نام نمیرند تا در صدور دفع از بر آئیم شاه نام نگارنده را برده هر دشمن خود تصور
مینماید نظام السلطنه و او را املات میکند و میگوید مفسدین در باره وی اعمال غرض کرده اند
او نه تنها دشمن اعلی حضرت نیست بلکه خیر خواه دوات و ملت است بهر حال چون خاطر
شاه بطور خصوصی متوجه است که اجتماع امراء در خانه عضدالملک بتحریک نگارنده
است و این عقیده او برای رسیدن بمقصد حاضر است میخوایم تا بتوانم خود را از این قضیه
دور گرفته باشم بلکه کسی هم آنجا هرانیند این است که در آنوقت شب حیران میباشم چه
کس را بفرستم که بتواند روی مطلب را باز کند و امراء بتوانند داخل مذاکره بگردند در این
حال قاضی قزوینی وارد شد شرح واقعه را باو میگویم میگوید من میروم راه دور است و چشم
شما نابینا چگونه میروید پول دارید در شکه کرایه نمائید میگوید خیر اتفاقاً در خانه
ما در آنوقت دو قران پول پیدا نمیشود که بنیست قاضی داده شود قاضی میروم و نمیدانم
چگونه خود را آنوقت شب در کمال عجله بخانه عضدالملک میرساند عنوانهای مهیج
کرده حاضرین را گرم مینماید و میگوید حالا که آمدهاید تا رفع نواقص دربار را
نکنید دست برندارید تا خاطر ملت را از خود شاد کرده باشید و چون غلامه ایخان
قبر عضدالملک بستگی دارد و با نگارنده هم مخصوص است در این مقدمه زحمت
بسیار میکشد و بی دربی نگارنده را از جریان احوال باخبر میسازد روزیکشنبه جمعیت
در خانه عضدالملک زیاد میشود اغلب امراء و وزراء آنجا آمد و رفت مینمایند و در این
روز شاه دستخط رئیس الوزرائی و وزارت داخله را به مشیر السلطنه میرزا احمد خان
میدهد مشیر السلطنه خود جزو اشخاصی است که بخانه عضدالملک آمده و چون در
شرف تصدی وزارت است زودتر بمقصود رسیده بمنوان وزارت داخله و رئیس الوزرائی
باعضدالملک نزد شاه رفت و آمد مینماید طرف عصر این روز جمعی از ناطقین
و نمایندگان ملت هم بدیدن امراء رفته ملک المتکلمین نطق مفصل و مهیجی نموده
جمع را بهیجان شدید میآورد و خبر بانجمنهای ملی رسیده همه حاضر میشوند بدیدن
امراء بروند آقا میرسید محمد طباطبائی شبانه رفته دیدن نموده است آقا سید عبدالله
که هیچ داخل اینکار نبوده بخيال میافتد که بیمانه می خود را داخل نماید و بالجمله تحصن

فصل بیست و پنجم

خانه عضدالملک از ترتیب خصوصی خارج شده رنگ عمومی بخود میگیرد و دستجات موافق و مخالف همه وارد شده عنوان مطلب تغییر مینماید نزدیک غروب آفتاب این روز نگارنده بمجلس میروم هیبنم آقا سید عبدالله و جمعی از آقایان در اطاق مخصوصی که برای تنقیح قوانین عدلیه است نشسته اند چون هر چه خواستند قانون عدلیه را در مجلس بخوانند آقا سید عبدالله انکار نموده میگفت قانون عدلیه را ما علماء باید نگاه کرده تصحیح نمایم و هر طور نوشتیم مجلس بدون تصرف بآن رأی بدهد مجلسیان هم اینمطلب را قبول نمیگردند یکروز هم در مجلس علنی عنوان میشود آقا سید عبدالله مدیت کرده میگوید همانست که گفته ام قانون عدلیه را ما باید بنویسیم عدلیه بقول ناصر الدین شاه را شباشی شرع است هر چه عنوان میکنند که مراد ما احکام شرعی نیست بلکه مراد ترتیب اجرای احکام و حدود تصرفات اجزاء و مباشرین است او نمیپذیرد بالاخره خواه بانا خواه قرار میدهند اطاق مخصوص در مجلس ترتیب بدهند و آقایان علماء و چند نفر از علمای مجلس هم که جزو و کلا هستند آنجا رفته قانون عدلیه را نگاه کنند که مخالف شرعی نبوده باشد مجلس امروز آن مجلس است ولی افسوس که از این مجلس چیزی که صلاح ملک و ملت باشد بیرون نخواهد آمد و فقط بدفع الوقت میگذرد روحانیان صاحب مسند باختیار راضی نخواهند شد مداخله آنها در امور مردم محدود بوده باشد روز دو شنبه صبح خبر میرسد که نمایندگان انجمنها دسقه دسقه بخانه عضدالملک میروند نگارنده هم هیبند بکلی دوری نماید صحیح نیست ناچار بعنوان دیدن امراء رفته میشنوم دوسه مرتبه عضدالملک و مشیر السلطنه و نیرالدوله نزد شاه رفته مذاکره کرده اند که چند نفر از دربار دور شوند و هنوز بجائی نرسیده بعد کم کم جمعیت زیاد میشود بعدیکه خانهای عضدالملک باوصفتی که دارد گنجایش واردین را ندارد نزدیک ظهر ملک المتکلمین نطق مفصلی کرده میگوید از هر انجمن یک یا دو نفر بمانند باقی بروند و این نخط است زیرا که اولاً عنوان تحصن امراء مبدل بعنوان تحصن انجمنها میشود و برخلاف بقصود است ثانیاً خانه عضدالملک غیر از مسجد و مدرسه میباشد آنهم باوصفت نظر مبادی آدابی که عضدالملک دارد لابد هر کس آنجا بماند باید شام و ناهار بار بدهند

مقدمه اجتماع در خانه عضدالملک

و اسباب پذیرائی آن جمع کثیر که سید نفر آنها بعنوان نمایندگی انجمنها مانتها اند
البته فراهم نیست بملک المتکلمین اعتراض میکنم چرا اینطور گفتید میگوید ملتفت
این نکته نبوده ام و دیگر حالا نمیتوانم آنچه را گفته ام برخلاف آن بگویم ناچار میروم



عضدالملک

در مجلس خلوتی که عضدالملک و وزراء و امراء نشسته اند میگویم نمایندگان انجمنها

نمیخواهد بیجا بماند و این صحیح نیست خوبست از طرف آقایان امراء کسی بیرون
 و عذر نخواهد و آنها را روانه نماید همه پسند میکنند و علاءالدوله را میفرستد علاءالدوله
 اسرار میکند که نگارنده با او بیرون و این خدمت را با اتفاق انجام بدهیم عضدالملک و امراء
 هم تقاضا میکنند و نگارنده با اتفاق علاءالدوله می رود و علاءالدوله بزبان مهربانی عذر
 نمایندگان را میخواند و آنها میروند و صبح فردای آن روز باز نگارنده می رود و جمعیت را بیش از
 روز پیش مشاهده نمایند ~~مندانق خان امیر توپخانه~~ که پیر مرد مقدسی است بمن میگوید
 فصل بزرگی در این قضیه بر کتاب تاریخ شما افزوده شد میگویم بلی خدا کند که عاقبتش
 بخیر باشد در این روز کمیسیون اداره می ترتیب دادند مرکب از چند نفر رجال مانند
 علاءالدوله آصفالدوله معارنالدوله قائم مقام سردار منصور - تقةالملک - معتمد خاقان -
 دبیرالملک و چند نفر از ملیون مانند آقا میرزا محسن - ملک المتکلمین - میرزا جهانگیر
 خان صور - آقاسید محمد رضای مساوات - میرزا داود خان - حاج میرزا علی محمد برادر
 من و بنده نگارنده کلیه مذاکرات در این انجمن راجع بر تنق و فتنق کار حوزه خانه
 عضدالملک است غلامرضا خان آصفالدوله شاهسون هم داخل شده نگارنده تمسب
 دارد آصفالدوله از دربار منقطع شده بملیون ملحق شده باشد در صورتیکه مجلس
 هم با او خوب رفتار نکرد و بی مقدمه او را از وزارت داخله معزول ساخت مذاکره
 جلالالدوله میشود که داخل این انجمن بشود هیچکدام رأی نمیدهند و میگویند او
 باید بیرون از مردم پذیرائی نماید در اینوقت صورت چند نفر که باید از دربار
 دور شوند بعضدالملک داده میشود و او با مشیرالسلطنه و نیرالدوله میروند و دربار در
 این روز تمام دوائر دولتی غیر از پست و تلگراف تعطیل شده همه آمده اند بخانه
 عضدالملک چهار ساعت بغروب مانده عضدالملک از دربار مراجعت کرده جواب مساعد
 میآورد و میگوید شاه قبول کرده شش نفر را از دربار دور نماید امیر بهادر جنگ - حسن
 خان امینالملک - شاپشال خان روسی - موقرالسلطنه - مفاخرالملک و یک نفر دیگر از
 خلوتیان علی بیگ نام که از بستگان شاپشال است همه اظهار بشاشت میکنند و مقرر
 میگردد دو ساعت بغروب مانده در وقتی که از دحام زیاد است بمردم گفته شود و

مقدمه اجتماع در خانه عضدالملک

آسوده کردند در اینوقت جلال الدوله از نگارنده میپرسد شما صبح در انجمن بودید؟ متحیر میمانم چه بگویم زیرا قرار نبود او بداند چنین مجمعی بوده و او را خبر نکرده اند میگویم در اطاقی که چند نفر بودند من هم حاضر بودم میگوید سردار منصور هم بود میگویم بلی میبینم آشفته حال گشته میگویند کار خود را کردند و با کمال تقیر برخاسته باطاق دیگر میروند و بعضی را صدا کرده با آنها خلوت مینمایند میخواهد بگوید سردار منصور بامن معاهد کرده است و حق ندارد در آن مجمع باشد بی آنکه همعهد خود را خبر کرده باشد بدیبهی است اشخاصی که علم و هنر ندارند تمام عمر خود را بخوشگذرانی و تن پروری بسر برده اند هر چه توانسته اند کرده اند و همه از آنها تعلق گفته اند حالا چگونه میتوانند تغییر حال داده از نخوت و غرور دست برداشته یکی از افراد ملت باشند خلاصه از حال و رفتار جلال الدوله نگران میمانم چه میفهمم در میان امراء نفاق حاصل شد تاکی و از کجا نتیجه اش بروز نماید بعد از ظهر باز کمیسیون منعقد میشود جلال الدوله را هم میآورند چند دقیقه میماند و میروند بهاء السلطنه از اجزای انجمن شاه آباد اظهار میکند چون شاه دستخط عزل این اشخاص را از دربار نداده است خوب است مشیر السلطنه و عضدالملک سند بدهند که مطلب مقطوع بوده باشد همه پسند میکنند و صورتی از جانب مشیر السلطنه نوشته میشود که این چند نفر را شاه از دربار تبعید فرمودند و آنها دیگر بدربار نخواهند آمد و آن صورت را میبرد مشیر السلطنه مهر کرده عضدالملک هم در حاشیه آن صحبتش را مینویسد ملك المتكلمين میخواهد آن نوشته را برای مردم بخواند ولی از بس ازدحام است ممکن نیست در حیاط خوانده شود لهذا بالای بام رفته بعد از نطق مفصلی از شاه تمجید میکند بعضدالملک و مشیر السلطنه و نیر الدوله که در این کار زحمت کشیده اند دعا مینماید و نوشته را میخواند مردم اظهار بشاشت کرده دسته دسته از خانه عضدالملک خارج میگردند از دیک غروب آفتاب باز عضدالملک و مشیر السلطنه و نیر الدوله بدربار میروند که اشخاصی را بجای مردودین معین نمایند هیئت رئیسه مجلس هم که در اینوقت پنجاه عضدالملک آمده از آنها بنزد شاه میروند و شاه بسیار

فصل بیست و پنجم

مختصر آنهارا میپذیرد و اعتنای درستی بآنها نمیکند عضدالملک میماند برای اتمام کار مهمخانه عضدالملک میمانیم که او مراجعت نماید بلکه آنشب متحصنین همه از آنجا بروند دو ساعت از شب رفته عضدالملک و مشیرالملطنه و نیرالدوله مراجعت کرده بهحاضرین میگویند کار گذشت و مقصود حاصل شد میخواهید بروید بروید عضدالملک میگوید من آنجا نشستم و اداشتم امیر بهادر اسباب خود را از دربار جمع کرد که برود قطعاً امشب خواهد رفت ساعت چهار از شب رفته همه میروند کسی آنجان میماند روز چهارشنبه خبر میآوردند امیر بهادر در سفارت روس متحصن شده او و شاپشال ادعای طلب از شاه مینمایند و میگویند طلب ما را بدهید تا برویم معلوم میشود دستور العمل است و خیال دور کردن آنها را از دربار ندارند عضدالملک مجدداً بدربار میرود باو میگویند اطمینان داشته باشید که خواهند رفت فقط برای طلب خود مانده اند عضدالملک را اغفال کرده در شب پنجشنبه تدارك میبینند که شاه را از شهر بیرون برده مخالفت باه مجلس و ملت را آغاز نمایند.

فصل بیست و هشتم

تشکیل باغشاه در مقابل مجلس

صبح پنجشنبه چهارم جمادی الاولی ۱۲۲۶ میرزا صالح خان حاکم طهران بدر بار می‌رود و میبندد و ضاع در بار و گرگون است سر بازهای سیلاخوری را لباس پوشانیده اند سوارهای کشیکخانه را حاضر کرده اند يك دسته قزاق مہیای حرکت است در اینحال شاه از اندرون بیرون آمده بمیرزا صالح خان میگوید میخواهم بیاغ شاه بروم میرزا صالح خان میگوید اجازه میدهید یکمده از سر بازان عالی راهم خبر کنیم بیایند در رکاب مبارک باشند میگویند نه آنهار سمیت نداردند و لازم نیست بعد شاه میپرسد از او که تو هم سوار میشوی یا میترسی جواب میدهد از که میترسم البته در رکاب مبارک هستم شاه میگوید پس بگو اسب برایت همینجا زین کنند و سوار شو احتمال می‌رود که چون از او هم بدگمانند نخواسته اند او بمنزل خود برود و بیاید در اینحال بمیرزا صالح خان خبر میدهند بعضی رو بنخانه امیر بهادر رفتند بعنوان غارت کردن خانه او که حاکم بمجله دنبال تحقیق اینمطلب می‌رود بعد از رفتن او شاه فوراً سوار میشود باین ترتیب که سر بازهای سیلاخوری از عمارت بوضع وحشتناکی وارد ارك و خیابان شده هیاهوی بسیار میکند سوارهای کشیکخانه از اینطرف و آنطرف تاخت و تاز مینمایند قزاقها از اطراف در سر تاخت فریاد کرده بیجهت شلیک مینمایند دو عراده توپ باجمعی قزاق از طرف مجلس عبور میدهند بطوریکه مردم یقین کنند توپ میبرند برای خراب کردن مجلس دکانهای شهر بسته میشود مردم بیجان می‌آیند و رو بمجلس میروند بینند چه خبر است انقلاب شدید در شهر حاصل میشود و بعد از ساعتی آرام شده معلوم میگردد شاه بمدت سه ماه و کسری که از خانه بیرون آمده باینترتیب متوحشانه

فصل بیست و هشتم

از شهر بیرون میروند مردم که حقیقت مطالب را میفهمند کانیار را باز کرده مشغول کار خود میشوند طرف امر الملك المتكاملین و جمعی را میبینم سخت بدست و پا هستند چون خبر رسیده است میخواهند ذخیره را از شهر بیرون ببرند و ملیون میخواهند اطراف عمارت ذخیره را که باستیان نامیده میشود مستحفظ بگذارند کسی تصرف نماید مجلسیانهم از این رفتار شاه حیرانند.

نگارنده با اتفاق میرزا جهانگیر خان مدیر صور میرود بخانه علاءالدوله برای ملاقات امراء که بدانند آنها در چه حالند و چه میخواهند بکنند منشی سفارت روس دیده میشود که از آنخانه بیرون میآید امراء میخواهند متفرق شوند آصفالدوله علاءالدوله جلالالدوله سردار منصور متمدن خاقان و نقه الملك را گوشه می جمع کرده میبرسم چه خیال دارید میگویند چند نفر میرویم نزد عضدالملک از او تکلیف بخواهیم و فردا صبح در خانه سردار منصور جمع شویم بینیم چه باید کرد و جلالالدوله بطور خصوصی میگوید از سفارت روس کسی نزد علاءالدوله آمده میگوید شنیده ایم رجال دولت در خانه شما جمعند برای خلع شاه با موافقت سفارت انگلیس بشما میگوئیم نخواهیم گذارد کسی در امر سلطنت شاه اخلال کند از این خیالات منصرف باشید علاءالدوله جواب داده هر کس بشما گفته است دروغ گفته هیئت امراء و رجال دولت قصدی جز استحكام سلطنت محمد علیشاه ندارند و این اقدامات برای تصفیه دربار و آسایش خاطر شاه است اینمطالب که شما تصور کرده اید بالمره بی اصل میباشد و پیش از این واقعه هم بیک روز وزیر مختار روس و شارژدافر انگلیس با هم بیخبر میروند بمنزل عضدالملک و او را تهدید کرده میگویند انجمنها خیال کشتن شاه را دارند و خواهش تمیید بعضی از اطرافیان شاه مقدمه اینکار است شما توسط کنید امیر بهادر از دربار ورود و عضدالملک جواب میدهد من رسمیت ندارم اگر مطلبی دارید بوزیر خارجه بگوئید و آنها از خانه عضدالملک مایوه سانه مراجعت کرده اند از این اقدامات معلوم میشود سفارت روس بدست و پا افتاده میخواهد نگذارد دست نشانده های او از دربار دور گردند و شارژدافر انگلیس را هم برای قوت کار خود بعنوان رعایت معاهده ۱۹۰۷ با خود همراه کرده با هم میروند

تشکیل باغشاه در مقابل مجلس

وا از طرف هر دو سفارت باین و آن پیغام میدهند خلاصه بلال الدوله از پیغام سفارت روس ترسیده بود و بمن میگفت چرا ما را نمیبرید گوشه مجلس بیندازید سر ادش اینست در مقام امن بوده باشند در شب همین روز قاضی قزوینی و جمعی از آزادیخواهان میآیند نزد نگارنده که چرا آرام نشسته اید و اقدام نمیکنید جواب میدهم بلی خیلی آرام نشسته ایم من فکر دیشب را که میکنم میگویم کاش حالا دیشب بود و ما از حرکت شاه جلو گیری میکردیم فردا شب هم شاید افسوس امشب را بخوریم که کاش دیشب کاری که باید بکنیم کرده بودیم بهر صورت بعضی مطالب است برهان لازم ندارد این شاه که بمذاق واقعه بمب دیگر از باغ گلستان یا بیرون نگذارده و حالا باین تدبیر خود را از شهر بیرون انداخته محال است با بودن مجلس و بودن این اشخاص و با همین ترتیبات که داریم دیگر داخل شهر بشود مگر تغییر اوضاع کلی داده شده باشد پس نباید غافل بود و مطلب را کوچک شمرد ولی از ما غیر از خیر خواهی و ترغیب و تحریرص کردن کارکنان رسمی کاری ساخته نیست در ادای این وظیفه هم کوتاهی نشده و نمیشود فردای آنشب که جمعه است امراء در خانه سردار منصور جمع شده تا عصر میمانند طرف عصر معتمد خاقان آمده نگارنده را از طرف رفقای خود دعوت میکنند که در مجمع آنها حاضر گردم و در ضمن صحبت میگوید نمیدانم چه حکایت است که بعضی مطالب را از من پنهان میکنند چنانکه در اینوقت که بمن تکلیف کردند بیایم اینجا گفتم رفتن لازم نیست با تافن خبر میکنم یا کاغذ مینویسم گفتند خیر خودت باید بروی مرا روانه کردند و بنهایت پریشان حالند میگویم حق دارند که پریشان خاطر باشند میبیند آن اشخاص از دربار دور نشدند اجتماع خانه عضدالمالک بی نتیجه ماند شاه بیرون رفت و دارد استعداد جمع میکند البته کار صورت خوشی پیدا نکرده و عاقبتش وخیم مینماید اما چرا از شما مطالب را پنهان میکنند شاید صحبتهایی دارند که نمیخواهند بگوش ملیون برسد و شمارا بما نزدیکتر میدانند تا بخود و نیز همه با یکدیگر موافقت ندارند و از هم مطمئن نیستند این است که از شما ملاحظه دارند و شاید میخواهند در حضور منافقین حرفهایی بزنند که بگوش شاه برسد و سبب عفو و انعام شاه از آنها گردد و از طرف دیگر از ملیون هم

ملاحظه دارند اینست که شما را در هر صحبت محرم نمیدانند بهر حال من و برادرم و معتد خاقان میرویم بخانه سردار منصور امراء تازه از خواب بعد از ظهر برخاسته اند بعضی از آنها این نهایت افسرده خاطر هستند و آنها کسانی میباشند که با دربار راهی ندارند و بعضی پیدا است که باطناً



مرحوم حاج پیرزا علی محمد دولت آبادی

خوش حالند و ظاهر خود را متالم نشان میدهند از آنهاست غلامرضا خان آصف الدوله که رو بنگارنده کرده میگوید این چند نفر که از دربار نرفتند و معلوم نیست عاقبت کار چه خواهد شد نگارنده عقاید شخصی خود را در اصل این خیال که برای جلوگیری از انجمنها و ناطقین و ارباب قلم بود بتوسط یک هیئت امراء و وزراء و قصد اصلاحی که در سر داشته ام مفصل نقل کرده میگویم من داخل اغراض شخصی نیستم

برای هیچکس کار نمیکنم غرض من نوعی است همه تصدیق و اظهار مهربانی

تشکیل باغشاه در مقابل مجلس

میکنند برادر هم شرحی میگوید حاصلش آنکه کسی با شاه طرف نیست مقصود رفع نواقص و اصلاح امور است و همه باید با هم همدست شویم و راه مقصود را بیمائیم .

معاون الدوله میگوید امروز صبح قاضی قزوینی و بعضی دیگر از طرف انجمنها آمده بودند از ما تکلیف میخواستند و ماتحیر بودیم چه جواب بدهیم نه تکلیف ما معلوم است و نه تکلیف مردم ما در این گفتگویم که محمد باقر خان فراسباتی مجلس و یکنفر از اعضای انجمن مظفری از طرف انجمنها میآیند و اظهار میکنند نمایندگان انجمنهای ملی در انجمن مظفری جمعند و میگویند شما چه کرده اید و تکلیف ما چیست امراء جواب میدهند منتظریم فرستادگان ما از خانه عضدالملک و از جاهای دیگر که رفته اند برگردند آنوقت جواب بدهیم آنها میمانند جواب بگیرند نگارنده و برادر من روانه میشویم بعد از این مجلس که آثار خوشی دیده نمیشود با کمال افسردگی بمجلس شورایی ملی میروم و کلاء هستند و آقا سید عبدالله و بعضی از مایون ولی نمایندگان انجمنها همه در انجمن مظفری جمعند و جمعیت بسیار آنجا است میثوم در انجمن مظفری مشغولند عریضه‌ای بشاه مینویسند باز خبر میرسد که عریضه شاه صالح آمیز و متضمن درخواست اصلاح واقعی با ملت است و در آخر عریضه نوشته اند برای انجام هر چه موجب اطمینان اعلیحضرت باشد حاضر خواهیم بود نگارنده تعجب میکند این عریضه در این موقع چه اثر خواهد داشت عیبرسد از و کلاء هم کسی هست میگویند تقی زاده هم هست او هم باین عریضه رأی داد میگویند مخالفتی نکرد خلاصه از ترتیب کار و وضع رفقا مخصوصاً الملک المتکلمین نگران هستم چون میدانم در کار است و آرامش نمیگذارند و از طرف دیگر چون مرد زود باور است ممکن است او را فریب بدهند دیشب با او و سایر رفقا قرار شده من بروم امراء را ملاقات کرده برگردم امروز هم یکمرتبه دیگر امراء را دیده ام و هنوز رفقا را ندیده ام با هم صحبت بداریم بدانم چه کرده اند چه میکنند از اینجهت بانهایت افسردگی از عمارت مجلس فرود آمده پای عمارت میرزا داودخان و حسین آقای پرویز را دیده گوشه‌ای نشسته از بی رویه بودن حرکات رفقا شکایت میکنیم و میگوئیم در چنین موقع خطرناک چرا نباید اقلاً چهار نفر که از یکدیگر اطمینان دارند و قصدشان اصلاح امور

است با هم کار کنند و از گفتار و کردار همدیگر اطلاع داشته باشند آنها هم تصدیق میکنند و قرار میشود ملك المتكلمين و آقا سید جمال الدین و آقا سید محمد رضای مساوات و میرزا جهانگیر خان و میرزا داود خان و حسین آقا فردای آنروز در منزل ملك المتكلمين جمع شده در این باب گفتگو کرده ترتیبی بدهیم که از نطقها و کتابتهای مختلف جاوگیری شود و با مشورت یکدیگر بگویند و بنویسند و اقدام نمایند روز شنبه صبح رفقا جمع میشوند و در خصوص همخیالی در امور و جاوگیری از مفاسد انجمنها و ناطقین و نویسندگان صحبت میداریم در این مجلس نگارنده بیمالاحظه حرف زده میگویم مردم میگویند شما در کار مشروطه فائده برده اید یکی ملك خریدم و خانه ساخته است دیگری پول ذخیره کرده و از این سخنان غرض آمیز گفته میشود اما هر قدر دشمنان از من بدگویی کنند نمیتوانند بگویند در صدور دخل و فائده بوده ام در اینصورت معلوم است جز حفظ اساس مقصدی ندارم شك نیست که ما هم در اصل مقصد هم رأی و هم خیال هستیم پس باید با کمال اتحاد از مفاسد جاوگیری کنیم و نگذاریم کسی از حدود خود تجاوز کند ملك المتكلمين میگوید در اصل مقصد اتحاد لازم است داریم و در کارهای نوعی بی مشورت کار نمیکنیم ولی در آمد و رفتها هر کس آزاد است میگویم البته با رابطه های شخصی کار ندارم در آخر این مجلس قرار میشود حاج محمد حسین رزاز را از انجمن اصناف سید عبدالرحیم کاشانی را از انجمن فاطمی خبر کنیم و در انجمنها افتاده از تندر و روپهای بیجا تا آنجا که ممکن است جاوگیری شود بعد از ظهر روز شنبه عند الملك بخواهدش امراء میروند شاه را ملاقات میکنند و از سبب نرفتن شایسته از دربار و ماندن امیر بهادر در سفارت روسی پرسش مینمایند شاه میگوید آنها رفتنی هستند و البته خواهند رفت چون طلب دارند میخوانند طلب خود را بگیرند و بروند و از عند الملك میخوانند که امراء را بحضور برده مورد مرحمت بگردند عند الملك هم قول داده این کار را بکند و آنها را بحضور شاه ببرد و شب یکشنبه پستی از شب رفته است اطلاع میدهند امراء در خانه دیر الملك جمعند بیاید کار لازمی هست چون وارد میشود میگویند وقت گذشته است باید رفت بمنزل عند الملك در راه میپرسم چه خبر است میگویند شاه

تشکیل باغشاه در مقابل مجلس

امراء را احضار کرده است و عصر روز شنبه قرار بود بروند نرفته اند حالاً میخواهند يك مجلس باهم باشیم در اینخصوص باعضدالملک مشورت شود و اگر صلاح باشد بروند میگویم من صلاح نمیدانم بروند و اطمینان ندارم که شاه باعضدالملک راست گفته باشد خاصه با تغلفی که کردند از دور کردن آن چند نفر از دربار دیگر چگونه اطمینان میشود حاصل کرد که اینها بروند آنجا توهینی از ایشان نشود خلاصه وارد اطاق عضدالملک میشوند میبینم جلال الدوله هم آنجا است در صورتیکه در مجلس آخری حاضر نمیشد حالا احتمال میرود عضدالملک او را خواسته باشد برای رفتن حضور شاه مینشینیم و صحبت میداریم عضدالملک اصرار دارد که فردا صبح باید برویم نزد شاه علاءالدوله میگوید چون آنها از دربار تبعید نشده اند بچه اطمینان برویم عضدالملک شرح تعرضات خود را بشاه در باب تبعید و فسادین دربار نقل میکند و اگر چه طبعاً در حرف زدن وقفه دارد و زود زود کلامش را میبرد و دوباره با سکوتی که فاصله شده شروع بحرف زدن میکند ولی امشب مخصوصاً در ضمن گفتن قصه دربار سکوتهای بیوقوف غیر مناسب از او ظاهر میشود که معلوم است آنجا خبرهایی بوده و او نمینخواهد بگوید بالاخره باصرار حاضرین بعضی از جمله های افتاده را میگوید و آن بی احترامی است که شایشال در دربار از او کرده است مثلاً هر کجا عضدالملک مینشسته او هم میآمده باهای خود را روی هم انداخته با کمال بی ادبی مقابل او مینشسته و بار بی اعتنائی میکرده است اینمطالب که گفته میشود من جازم میشوم که رفتن آنها بدربار عاقبت خوش ندارد ولی علاءالدوله میگوید اگر آنها رفته باشند باعظمی بلشیم بروند ضرری ندارد و خواهیم رفت بالاخره عضدالملک قسم میخورد که اگر آنها از دربار نروند و شاه از قراردادی که شده تخلف کند من هم هر چه تکلیفم هست خواهم کرد و این حرف با مقامی که عضدالملک دارد بی اهمیت نمیشود زیرا ممکن است بگوید تمام قاجاریه را بر میدارم بروم دربار و اتمام حجت میکنم و اگر پذیرفته نشد حرف آخر را میگویم عضدالملک که این قسم را میخورد علاءالدوله میگوید دیگر حرف تمام است و جای گفتگو نیست و برای رفتن دربار حاضر میشود فقط میخواهند که از صبح یکشنبه بعصر

فصل بیست و هشتم

مقرر گردد و طرف عصر نیرالدوله را بفرستند دستخطی از شاه در اظهار لطف با همراه بگیرد. که مطامین شوند و عصر بروند شرفیاب گردند در این مجلس نگارنده بعضدالملک میگویم احترامات شخص شما امروز برای ملت قیمت دارد و بر همه لازم است پاس حرمت شما را داشته باشند خود شما هم هر چه قدرت دارید بخرج بدهید که در این موقع دهنی بر شما وارد نشود ملك المتكلمین هم در همین زمینه نطقی میکند جلال الدوله میگوید چون رئیس الوزراء سند داده است که این چند نفر از دربار تبعید شده اند ما باشاه کاری نداریم و همان نوشته رئیس الوزراء که رسمیت دارد ما را کافی است و بهمان نوشته ما میتوانیم آنها را تبعید شده بدانیم.

بالجمله در ساعت چهار از شب این مجلس منقضی میشود و در وقت رفتن دم در اطاق چون خاطر آسوده نیست سر میگذارم بگوش عضدالملک و میگویم علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد و میروم - از خانه عضدالملک که بیرون میآیم جلال الدوله مراد را کالسه خود مینشانند در راه باز هن عقیده خود را در باب مصلحت نبودن رفتن بدربار اظهار میکنم ولی میبینم که امراء با نهایت ملاحظه ای که دارند باطناً بی میل نیستند زودتر حضور شاه رفته باشند و خیالشان راحت گردد.

جلال الدوله که بمنزل میرسد کاغذی از سفارت روس خوانده نزد نگارنده میفرستد که نوشته است شما در کار سلطنت شاه اختلال میکنید اینمطلب با معاهدات و قراردادهای شما مخالف است صریح مینویسیم که دولت روس و انگلیس برای تغییر سلطنت موجود موروثی ایران حاضر نیستند و این اقدامات شما برای شما و خانواده ظل السلطان عاقبت وخیم دارد معلوم میشود در دربار و در سفارت روس این مطلب اینطور بازگو شده که میخواهند شاه را بردارند و ظل السلطان را نایب السلطنه فرزند صغیر او احمد میرزا قرار بدهند خلاصه از دیدن کاغذ سفارت روس نگران میمانم و میفهمم فتنه بزرگ شده و مطلب را منقلب کرده اند.

فصل بیست و هفتم

گرفتاری امراء و بیحرمتی بعضدالملک

عصر روز یکشنبه هفتم شهر جمادی الاولی ۱۳۲۶ عضدالملک امراء و رجال دولت را بحضور شاه میبرد که مورد مرحمت گردند شاه در ظاهر اظهار مرحمتی بآنها کرده اجازه مرخصی میدهد هنگام مراجعت دم درباغ یکدسته قزاق آنها را احاطه کرده علاءالدوله و جلالالدوله و سردار منصور را میگیرند و باقی خارج میشوند عضدالملک مبیند آنها را گرفتند میگوید منهم بر میگرددم آن سه نفر را جای دیگر میبرند و عضدالملک را جای دیگر مینشانند شاه هم باندرون رفته عضدالملک نمیتواند اورا ملاقات کند وقت مغرب حشمتالدوله را که رئیس خلوت و منشی مخصوص شاه است از طرف مجلس شورایی میطلبند و از سبب گرفتاری امراء میپرسند حشمتالدوله آمده جواب صحیحی نمیدهد آقا سید عبداللہ در موافقتش بامجلس مضر است ولی چون قصه خانه عضدالملک بی دخالت او شده تصور میکند بالاخره آنها بتوسط او مرخص خواهند شد و از هر یک پولی خواهد گرفت اینستکه مکرر میگوید کارخانه عضدالملک را اشتباه کردند و غلط بود و گاهی میگوید شاه گفته است من و عضدالملک باید از آنها توسط نمایم تا رها شوند و تا من و عضدالملک باهم توسط نکنیم خلاص نخواهند شد خلاصه آنشب عضدالملک و آن سه نفر درباغ شاه میمانند و فردای آن عضدالملک هر چه اصرار میکند بی ثمر میماند و بالاخره عضدالملک از شاه تقییر شنیده با کمال کدورت از باغ شاه درآمده از شهر خارج میشود و بسلیمانیه میرود و آن سه نفر را بجانب مازندران

فصل بیست و هفتم

تبعید میکنند و فوراً امیر بهادر از سفارت روس در آمده بدربار میآید و تمام اشخاصی که بنا بود از دربار تبعید شوند و بعضی هم رفته بودند بجای خود برگشته هر يك مشیر و مشار میگردند و مخالفت آشکار میشود عجباً در همین روز یکشنبه طرف عصر که اینکار در باغ شاه اتفاق میافتد میرزا احمد خان مشیر السلطنه کابینه خود را بمجلس آورده رسماً معرفی میکند خودش وزیر داخله و رئیس الوزراء - مشیر الدوله میرزا حسنخان وزیر علوم - صنیع الدوله وزیر مالیه - مستوفی الممالک وزیر جنگ - علاء السلطنه وزیر خارجه مؤتمن الملک وزیر تجارت و چون مجلس از وزراء خواسته است پروگرام خود را بمجلس تقدیم کنند لهذا پروگرام قشنگی مشتمل بر دوازده ماده همه راجع باصلاحات ملکی و رفع نواقص وزارتخانه ها و اصلاح امور مالیه میدهند و مورد توجه میشود خصوصاً لایحه صنیع الدوله در اصلاح مالیه که بعد از خوانده شدن صدای احسنت نمایندگان بلند میگردد و میگویند حالا ما وزارت داریم و کار مجلس پیش خواهد رفت مگر آنها که میدانند باغ شاه چه خبر است و مجلس و قانونی باقی نمانده است معرفی وزراء در مجلس و گرفتاری امراء در باغ شاه در یکوقت واقع میشود وزراء بعد از معرفی میروند و باز شبانه احضار میشوند و بمجلس میآیند و از آنها میخواهند سبب گرفتاری امراء را بیان نمایند میروند فردا جواب بیاورند ولی فردا ورق برگشته دیگر بی اذن و اجازه شاه نمیتوانند بمجلس بیایند خلاصه روز دوشنبه هیجان شدید در خلق پیدا شده انجمنها داد و فریاد میکنند وقت ظهر بنگارنده از مجلس اطلاع میدهند که اطاقی برای شما و چند نفر دیگر معین شده آنجا کمیسیون مخصوصی است حاضر شده بوظایفی که مقرر است رفتار کنید کمیسیونی برای نكارش پاره ای از مطالب لازم و مدافعه از خیالات مخالفین است مجلس لازم دانسته این هیئت بطور غیر رسمی در خود مجلس کار کند و کمیسیون اصلاح را که رسماً از مجلس انتخاب شده معاونت نماید اجزای این کمیسیون را از اشخاص نافذ در ملت انتخاب کرده اند که بمردم هم اگر نصیحتی دادند بپذیرند اجزای این کمیسیون به بیست نفر میرسد و اغلب آنها از اجزای انجمن آذربایجانند یعنی منسوب به تندروان مجلس ملك المتكلمين و سید

گرفتاری امراء و بیطرفی بمضد الملک

جمال الدین هم هستند سید محمد پسر آقا سید عبدالله را هم عضویت داده اند و یکعده از جوانان را که از آنها اطمینان دارند مأمور خدمت این کمیسیون کرده اند اطلاعات از هر جا باین اطلاق میرسد و جواب او ایسی که از طرف دولت برضد مشروطه و مجلس نشر میگردد از طرف این جمع داده میشود و هم در اینروز تلگرافخانه را که بدست سردار منصور بود از او گرفته بمخیر الدوله که جعل اعتماد شاه است میسپارند بدیسی است در اینصورت دیگر تلگرافات ملت بولایات مخایره نمیشود اگرچه آقا سید عبدالله تلگرافات بعلما می کند و قاصد مخصوص بقزوین و قم و غیره میفرستد و از آنجاها ولایات دیگر را خیر میکنند ولی تا درباریان نمیتوانند نمیگذارند تلگرافی از طرف ملیون مخایره شود و بزرگتر تدبیر آنها در جلوگیری از هیجان ملی عمومی تحت نظر گرفتن تلگرافخانه است. فردای اینروز اعلانی از طرف شاه بمنوان راه نجات بدر و دیوار طهران چسبانیده میشود. بمضمون ذیل: راه نجات ملت - ملت قدیم قویم ایران که فرزندان حقیقی و روحانی ما هستند البته خوشوقت نخواهند بود که دولت شتهزار ساله ایشان پایمال هوا و هوس مشتی مخالفین مفرض خودخواه که بکلی از شرف ملیت دور و از حیثیه انسانیت مهبجورند بگردد البته راضی نخواهند بود که بدبختانه دستخوش خیالات فاسد دزدان آدمی کش شوند یکی بطمع وزارت دیگری بخيال ریاست بعضی بعلت جلب فایده برخی بواصله کسب تسلط و اقدام بامور نامشروع ساده لوحان بیچاره را بمنابین مختلفه هوساعتی بزبانی و هرروزه بیانی فریفته آنانرا آلت کار و اسباب اعتبار خود قرار دهند بمصوم فرزندان خود اعلام مینمائیم که در اینصورت چیزی نخواهد گذشت که از دولت و ملت جز اسمی باقی نخواهد ماند و بکلی رشته قومیت و قوای مملکت از هم گسیخته خواهد شد چنانکه سالهای دراز با اتلاف نفوس صنادید مملکتی و عقلائی ملت از عهده اصلاح آن نتوانند بر آمد بدیسی است که اشتباهی نخواهند داشت که شخص همایون مادر اینمدت تا چه پایه در پیشرفت مشروطیت و آسایش ملت و صلاح حلال مملکت اقدامات فرموده از هیچ اقدامی فروگذار نفرمودیم هر چه گفتید شنیدیم و هر چه خواستند کردیم و از هر حرکت زشت ناپسند تجاهل و

فصل بیست و هفتم

انماض نمودیم چه عهدها بستند که نشکستند چه پیمانها که پایان نبردند آیا دیگر برای شما شبهه باقیمانده که معدودی مفسدین قصدی جز خراب کردن خانه شما ندارند آیا نمیدانید که میخواهند رابطه واتحاد حقیقی میان دولت و ملت برقرار نمایند صراحتاً بشما میگوییم که بیچوجه من الوجوه ممکن نیست بیش از این دولت و ملت خود را دچار حوادث و انقلابات دیده و از اعمال مضرین صرفنظر فرمائیم و این حرکات ناشایسته را بازیچه پنداشته و ملت خود را در تنگنای فساد و ظلم مفسدین ایران خراب کن بگذاریم دولت ایران بطوریکه دستخط فرموده بعموم دولت اعلام فرموده ایم مشروطه و در عداد دول کنستی توسیون محسوب است و کلای مجلس شورایی در کمال امنیت و قدرت بتکلیفی که از برای آنها مقرر است عمل خواهند کرد ما هم جداً در اجرای دستخط و مرحمت سابقه خودمان چاهد و سعی و تجار و کسبه و رعایا عموماً در امان و بکار خود مشغول مفسدین با هیچ قبول و ساطتی مخدول و منکوب هر کس از حدود خود تجاوز نماید مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد شد البته ملت نجیب ایران و فرزندان عزیز من این اقدام حیات بخش شاهانه را شایسته هر گونه تشکر دانسته مقاصد حسنه ما را در نظر داشته و بیچوجه از همراهی فرو گذارند خواهند نمود

محمدعلیشاه قاجار نهم شهر جمادی الاولی ۱۳۲۶

این لایحه را بتوسط تلگراف بتمام ولایات مخبره میکنند در کمیسیون مخصوص

جواب این دستخط نوشته شده طبع و نشر میشود بمضمون ذیل:

جواب راه نجات مرا بخیر تو امید نیست شر مرسان

هنگامیکه دولت روس در صدد بستن (دوما) یعنی مجلس شورای روسیه بر آمد

اعلانی در میان ملت منتشر کرد که تقریباً همان اعلان لفظ بلفظ ترجمه شده در روز

نهم جمادی الاولی ۱۳۲۶ یعنی دو روز پیش باسم راه نجات ملت در طهران منتشر شد

مندرجات این اعلان يك آینده تاریك و يك بدبختی نزدیک را بمنلت و دولت ایران

وعده میدهد یعنی همان خونریزها و همان هرج و مرجها و همان ضعف قوایی را که

دولت و ملت روس بعد از انتشار نظیر این اعلام دچار شد برای ایرانیان نیز مقدر و

گرفتاری امراء و بیحرمتی بمضد الملک

ممهد است ملت خوب میداند که هر چند این اعلام بنام اعلیحضرت محمدعلیشاه انتشار یافته باشد و نسبت او را بشخص شخص سلطنت بدهند باز حقیقت امر غیر از این است یعنی همانطوریکه در کلیه امور چند نفر خائن بی ایمان اطراف دربار سلطنت را گرفته و در تصرف امور دولتی احق و اولای از شخص پادشاه شده اند در این اعلام نیز عقاید شخص خود را بنام مقدس اعلیحضرت در انظار ملت جلوه میدهند ظاهر اعلام مزبور بطور ابهام از عده ای مفرضین نامعین و لزوم اقدام دولت در طرد یا قتل آنها حکایت میکند بهترین دلیلی که عدم انتساب این اعلان را بشخص اعلیحضرت مدلل میکند همان خوف عمومی است که از ابهام این مقصد و عدم تعیین مفرضین در ملت تولید میشود چه معلوم نیست که مقصود از این مفرضین کیانند اگر مراد از اشخاصی است که در استحکام اساس مشروطیت یعنی مایه امیدواری و اصل و ضامن حیات و بقای ایران در مدت این دو ساله اقدامات کرده اند همه ملت ایران جز معدودی از خائنین درباری داخل در این عنوان میباشند و احدی نیست که از این دایره خارج و مستثنی باشد و اگر مراد اشخاصی باشند که حقیقه خائن و مفرض و هایه فساد میباشند آنها در صورتیکه مملکت دارای سلطان و مجلس شوری و کابینه وزراء و وزارت عدلیه میباشد و قانون اساسی مملکت موضح بقسم و امضای اعلیحضرت پادشاه شده است همه کس را فقط بیک احضار نامه عدلیه میتوان حاضر کرده موافق اساس شرع و اصول مشروطیت پس از استنطاق و محاکمه بمجازات خود رسانید و وقتیکه مبهم و غیر معلوم اسم مفرضین برده شود ناچار هر کس تصور میکند که خود او یابکی از بستگانش داخل در آن زمره میباشد و یقین است که در اینصورت اطمینان از عموم ملت سلب شده و خوف و دهشت بر همه مستولی گردیده بالاخره از اجتماع قوی و ضدیت با فناء و اضمحلال خود و بستگان مجبور میشوند و چنانکه گفتیم البته شخص اعلیحضرت که قلب مبارکش نماینده رحمت خداوند متعال است هیچوقت بانتشار چنین لایحه راضی نشده و بساین وحشت عظمی تن نخواهند داد و بلاشک همین اعلان نیز یکی از اعمال خائنین دربار است که در این مدت یکسال و نیم آنی بانهاد دولت و ملت راضی نشده و باتمام قوا در تفریق و

فصل بیست و هفتم

تجزیه ایندوقوه کوشیدند دیگر از عجایب این اعلان که ما را در مقابل اروپائیا شرمنده و بلکه در برابر هر عاقلی خجل و شرمسار میکند عبارتی است که مضمون ذیل در آن مندرج میباشد دولت ایران بطوریکه دستخط فرموده و بعموم دول اعلان فرموده ایم مشروطه و در عداد دوز کنستی توسیون محسوب است و کلای مجلس شورایملى در کمال امنیت و قدرت بتکلیفی که از برای آنها مقرر است عمل خواهند کرد صاحب اعلان هیچ متذکر نیست که سلطنت وقتی مشروطه و صاحب مجلس شوری باشد بمرجوب قانون اساسی ممکن نیست احدی را از اتحاد ناس برخلاف قانون توقیف و حبس کرده و همه نوع اسباب هتک شرف و سلب امنیت او را فراهم آورد و سه روز قبل حبس علاءالدوله و جلال الدوله و سردار منصور انهدام اساس مجلس شوری و سلطنت مشروطه و قانون اساسی را جذاً آشکار میکند و نیز انتزاع تلگرافخانه را بی اطلاع وزراء از مدیر سابق و واگذاردن آن بدیگری که پریروز اتفاق افتاده و تغییر حکومت طهران و نظمیة شهر که همین دو روزه بدون اینکه از مجرای وزارتخانهها باشد رویداده قول صاحب اعلان را در وجود مشروطه و کنستی توسیون تکذیب مینماید و نیز صاحت اعلان از زبان اعلی حضرت همایونی انتشار میدهد که بدیهی است اشتباهی نخواهد داشت که شخص همایون ما در این مدت تاچه پایه در پیشرفت مشروطیت و و آسایش ملت و صلاح حال مملکت اقدامات فرموده و از هیچ اقدامی فرو گذار نکرده ایم هر چه گفتند شنیدیم و هر چه خواستند کردیم و از هر حرکت زشت و ناپسندی تجاهل و اغماض نمودیم چه عهدها بستند که نشکستند چه بیمانها که بیابان نبردند این عبارات نیز بقدری خلاف واقع و ضد مشهورات این مدت است که عامه نقوس درمی اصلی آن بهیچوجه تشکیک نخواهند کرد چه گذشته از آن مفروضین که معلوم نیست مراد چه طبقه از مردمند عموم مردم ایران در آخر سلطنت شاهنشاه مبرور مظفرالدینشاه کبیر برای فقر و فلاکت و بدبختی که ایران را احاطه کرده بود و بواسطه بینظمی که در کلیه اعمال دولت مشهود بود و بعلت تسلطی که اجانب در این آب و خاک پیدا کرده و حیات استقلالی ایران را تهدید میکردند مجبور شدند که بهیئت

گرفتاری امراء و بیهرمتی بعضدالملک

اجتماع از صغیر و کبیر و عالم و عامی بصدای واحد تغییر اوضاع سلطنت را خواستار شوند و پس از کوشش و کششهای زیاد و بعد از مفایرتهایی که درباریان کردند و مواعینی که پیش آوردند وقتی شاهنشاه کبیر ماضی مقاصد ملت را بدقت ملاحظه فرمود و اجرای آنرا مایه حیات مملکت و آسایش عباد و آبادی بلاد دید فوراً باسترداد حقوق ملت اجازه داد و غصب علیه اولیای دربار حقوق ملت را تصدیق نمود شخص اعلیحضرت حاضر هم چه بواسطه فشارهای ملت و چه بعلمت وجدان پاك خود در آنوقت بامضای اینفرمان قضابنیان ناچار شد در تمام اینمدت ملت چه بوسائط روزنامجات چه بوسائیل ناطقین چه بتوسط مجلس و وکلای خود فریاد زدند که مقصود ما از این اقدامات اصلاح مملکت و حفظ منافع اهالی و بالاخره کلیه اصلاحات داخلی و خارجی است این حرف را گفته و همه جا در مقام عمل جان و مال خود را در معرض فداکاری گذاشتند در اینوقت لازم بود که دولت نیز که نماینده ملت است بتمام قوای مادی و معنوی خود در پیشرفت اینمقاصد مشروعه ملت همراهی کرده و این راه مخوف پر احتیاط را بواسطه قوه نگاهبانی خود تأمین کند ولی افسوس که ملت در تمام اینمدت همیشه جز خلاف انتظار خود را از طرف دولت ندید و آنی از جانب دفاع اولیای امور دولتی خود آسوده نشست و تمام این ضدیتها چنانکه همه ما ملت میدانیم و شخص اعلیحضرت هم پس از رجوع بقلب حق بین خود ملتفت میشوند ناشی از اغراض خانمانسوز همان یکمشت خائنین مسلط بر دربار بود که روزگار ایران را باین تیرگی نمود چنانکه از یکطرف پسر رحیم خان چلیانلو را در تبریز تحریک کردند که در یکروز روشن سبب نفر از نفوس محترم را از دم شمشیر گذرانده صدها خانمان را از هم پاشیده از یکطرف اگر ادسا و جبالغ مگری را محرک شده حیات استقلالی مملکت را بتزلزل انداختند از یکطرف در ماکو و کرکانه رود و ارومی و خوی و خلخال و اردبیل آنشهای فتنه روشن کرده بگشتن نفوس مسلمین و برباد دادن عرض و ناموس اسلام و اختلال در امنیت و ایجاد خوف و دهشت عمومی اساس نظم را برهم زدند از یکطرف باشارات مخصوص قوام و پسرهای او را به تنهیب و غارت و خرابی فارس مأمور کردند و ایل عرب را بمعاونت او مأمور نمودند از یکطرف

در زمان حکومت سیف الدوله کرمانشاهان را میدان جنگ کرده خونهای مسلمین را در ازای هیچ گناه ریختند از یکطرف شیخ زین الدین را بحضرت عبدالعظیم فرستاده آتش فتنه را دامن زدند و بعد از آن شیخ فضل الله را که دینش دنیای او میباشد بهمان مکان مقدس فرستاده امنیت را از تمام مملکت سلب نمودند و بعد از فاصله مؤبد فتنه یازدهم رمضان سید علی یزدی شدند و قم و کاشان و اصفهان و یزد و کرمان را نیز چنانکه صفحات روزنامهها بر است و صورت تلگرافها در تلگرافخانه حاضر از این خون خواری و خون آشامی بی نصیب نگذاشتند و بعد از همه اینها فتنه ثانوی که بتوسط شیخ فضل الله در میدان توپخانه برپا شد و همراهیهای ظاهری که اولیای دولت از فتنه انگیزی او کردند جای هیچ تردید نیست و همه دنیا میدانند که قریب یکماه تمام از شمال تا جنوب و از مشرق تا مغرب ایران چه زلزله و آشوب و انقلاب در این مملکت برپا بود و چگونه سلب امنیت از همه قراء و قصبات ایران نمود و هنوز قسم نامه ثانوی دولت خشک نشده بود که فتنه ورامین و شیخ محمود و حسنخان قرچکی را بر پا نمودند و شبانه بخانه فریدون ریخته او را کشتند و بهاء الواعظین را در ملاء عام بر حسب مأموریت مخفی زخم زدند و معاهده ششگانه را که دولت برای تأیید قسم خود در واقعه توپخانه کرده بود بموقع اجرا نگذاشتند ملت در همه این اقدامات بچشم دقت میدید و در میان همه این وقایع چیزی که مایه تسلی قلب خود و جهت جامعه ملت و دولت و علت اتحاد و اتفاق این دو قوم باشد تجسس میکرد ولی بدبختانه در ظاهر اثری از آن بدست نمیآورد بلکه بعکس شاپشال تبعه روس و علی بیگ و امیر بهادر روسی نژاد را هر روز بر خلاف میل ملت در دربار مسلط تر و بر نفوس و اعراض مسلمین چیره تر می یافتند و معلم روسی را برای تربیت و لیعهد دولت ایران بمذاق روسها پانزده سال اجیر میدیدند تمام این مطالب را ملت میدید ولی بواسطه اطلاهی که از احاطه شخص اعلی حضرت بانغراضش هفت نفر خائن مفرض داشت با شخص اعلی حضرت هیچوقت دل بد نکرد و بانعام قوا در تعمیه و چشم پوشی از این اعمال کوشید تا وقتیکه هجوم همسایگان بسرحد شروع شد و تکرک تهدید با استقلال ایران از هر طرف با فتنه مملکت باریدن گرفت در اینوقت ملت

گرفتاری امراء و بیهرمتی بعضه الملك

از اتحاد تامه مابین خود و نماینده قوای خویش یعنی شخص اعلیحضرت اقدس همایونی ناچار گردید و موقع را تنگتر از آن مشاهده کرد که باهمال و دفع الوقت بگذرانند از این رو با کمال ادب و نهایت نجابت مانند همه اقدامات سابقه خود امرای مملکت را جلو انداخته و رئیس سلسله جلیله قاجار و خیره خواه شخص اعلیحضرت را برای تصفیه دربار از کید خائنین شقیع قرار دادند و شخص اعلیحضرت هم بر حسب امر وجدانی خود قول صریح بر طرد و تبعیدش نفر از مفسدین درباری دادند و ملت را با صدای زنده باد شاهنشاه ایران قرین یکدنیا مسرت کردند ولی افسوس که یکروز فاصله در میان آن خوف و دهشت عمومی شاپشال که یک نفر از طرد شدگان بود با شمشیر کشیده در رکاب اعلیحضرت امنیت عمومی را تهدید نمود و انتزاع تلگرافخانه از مدیر سابق و بریدن سیمهای تلگراف بدست غلامهای کشیکخانه و شلیک بطرف آدمهای تلگرافخانه و تغییر حکومت طهران و نظمیة شهر بدون اطلاع وزارتخانهها و تگرافات باطراف حاوی بر اعتناء نکردن با حکام و وزیر جنگ و امثال این امور تمام از مسرتهای حاصله از فرمایش ملوکانه را مبدل بیک غم و اندوه عمومی کرد.

اعلان مزبور تمام حرکات درباریان را بهکس بملت نسبت میدهد و میگوید که چه عهدها بستند و شکستند و آسایش را از ملت برداشتند در صورتیکه بستن عهد و شکستن آن را جز از اعمال درباریان نمیتوان محسوب داشت و سلب آسایش عمومی را جز از طرف اولیای دولت نمیتوان دید و کیست که از داخله و خارجه نداند که تا امروز در حفظ اساس مشروطیت چه قسمها خورده شده و شکسته گردید و چگونه بتحریكات درباریان سلب آسایش عمومی و امنیت مملکتی شده.

و گرنه آحاد ملت عهد و قسمی ندارند که بشکنند و قوه شخصی را دارا نیستند که صرف سلب امنیت کنند و السلام علی من اتبع الهدی فی نهم شهر ذی القعدة ۱۳۲۶.

فصل بیست و هشتم

مدارای مجلس و تفاوت احوال

مجلس شورای ملی روز دوشنبه هشتم و سه شنبه نهم جمادی الاولی از هیجان خلق و اجتماع زیاد در بهارستان جلوگیری میکند و بمالایمت از شاه مرخصی سه نفر تبعید شده یعنی جلال الدوله و علاء الدوله و سردار منصور را تقاضا مینماید عصر روز سه شنبه نهم که از دربار یاس حاصل میگردد انجمنها در مدرسه سپهسالار جمع میگرددند و سر بازان ملی مسلح شده در انجمنهای اطراف بهارستان و مسجد سپهسالار حاضر میشوند و محوطه مجلس صورت نهم ذی القعدة را بخود میگیرد با تفاوت بسیار میان این دو روز و این دو اجتماع اول آنکه در واقعه نهم ذی القعدة طرف مجلس و مشروطه در ظاهر اراذل و اوباش شهر طهران بودند و شیخ نوری و جمعی از مومنین هم در جزو آنها با کمال رسوائی بسر میبردند شاه و درباریان با آنها در باطن مدد میدادند و اگر کسی از آنها میسر میداد انکار کرده میگفتند این قشون و توپخانه را در میدان برای حفظ امنیت شهر مهیا کرده ایم در صورتیکه برای حفظ مخالفین بود و بس مجلسیان هم یقین داشتند قشون دولت آشکارا با مجلس طرف نخواهد شد ولی در این نوبت شخص شاه طرف است و ناگفته نشود که بر ضد مشروطه و مجلس کار میکند عنوان کرده است که میان ملیون اشخاص مفسد پیدا شده میخواهم آنها را سیاست کنم و گرنه با مشروطه همراهم و مجلس را میخواهم دوم. آنکه در واقعه نهم ذی القعدة انجمنها اغلب ملی و مشروطه خواه بودند و اگر در بعضی از انجمنها تنی چند اشخاص مستبد داخل شده قابل اعتنا نبودند ولی در این نوبت چندین انجمن بزرگ دولتی تشکیل شده است که روز و شب بر ضد مجلس و مشروطه کار میکنند و اینک در مسجد سپهسالار همان انجمنهای مخالف حرارت و دلسوزیشان از

مدارای مجلس و تفاوت احوال

همه بیشتر است و بیش از وطنخواهان و مشروطه‌طلبان واقعی سنگ مجلس و مشروطه خواهی را بسینه میزنند در صورتیکه در باطن خدمتگذار شاه و دربارند بعلاوه انجمنهای ملی حقیقی بواسطه پریشانی ملت گرفتار بی پولی هستند و امورشان مختل است در صورتیکه انجمنهای دولتی از محل معین مخارج آنها میرسند و هیچگونه نگرانی ندارند از جمله انجمن علمی مرکز است اگرچه باین اسم در این سال انجمنی از اجزای مدارس تشکیل دادیم و خواستیم بقوت آن انجمن کمکی بدایره معارف کرده باشیم و نشد ولی باین نام با مر کامران میرزا نایب السلطنه و بتوسط سید حسن شوشتری که شخص جسور مستبدیست در لباس ملائی بک انجمن سیاسی دایر شده اعضای آن سید و ملا و پیشنماز و روضه خوان و محرر شرعیات و غیره است و بهر یک پول میدهند و سوره - راوان دارند بر ضد حوزه علمیه علمایی که بامجلس و مشروطه همراهند و از این قبیل انجمنها در شهر و اطراف متعدد دایر کرده اند مشروطه خواه و مستبد مخلوط و مشتبه شده و همه از یکدیگر ظنین گشته اند و این کارها اغاب بتوسط ارشدالدوله میشود ارشدالدوله از اول با اسم مشروطه خواهی داخل انجمنها شده و در موقع تحصن نمایندگان انجمنها در بهارستان مدیر انجمن مرکزی گشته در ظاهر مشیر و مشار کارهای ملی و در باطن از کارکنان جدی امیر بهادر جنگ و مستبدین دربار بوده است ارشدالدوله بعد از آنکه کاملاً از احوال و خیالات ملتبان آگاه شد بدربار رفت و جزو کارکنان جدی بر ضد ملیون گشت چه فسادها که از او ظاهر نشد و چه فتنه انگیزیها که نمود تا عاقبت کارش چه باشد سیم آنکه در واقع نهم ذی القعدة هر وقت کمیسیون از خواص انجمنها منعقد میشد چه کمیسیون نظامی و چه غیر نظامی بواسطه اینکه اشخاص امین انتخاب میشدند مطالب کمیسیونها مستور میماند و غیر از خواص از ملیون کسی اطلاع حاصل نمیکرد مخصوصاً در کار نظام که هیچ معلوم نبود قوای نظامی چیست و زمام امور نظام بدست کیست استعداد چقدر است ذخیره چه دارند و خیالات آنها چه میباشد اما در این دفعه هر چه میخواهند بک انجمن سری معین نمایند برای امور نظامی صورت نمیگیرد و چون در اغلب انجمنها مستبدین نفوذ دارند پیش از همه نمایندگان و خبرنگاران خود را انتخاب

فصل بیست و هشتم

کرده و از دین میسازند و بتوسط آنها از خفایای امور آگاه میگردند این است که درباریان از تمام قوه نظامی ما استعدادی که داریم بلکه از تمام مذاکرات مخفی ما و محل سنگرها و عدد تفنگ و فشنگی که هست آگاهند و رعبی که در دل آنها بود بکلی بر طرف شده است چهارم آنکه در واقعه نهم ذی القعدة کاری پولی باین سختی نبود و از چند جا بمليون مساعدت میشد ولی در این واقعه از هیچکس و از هیچ کجا مختصر کمک هم بماند نمیشود امر زندگانی تمام کارکنان معطل و احوال اغلب آنها پریشان است حتی آنکه مجلس شورایی برای مخارج لازم کارش مختل است مالبه که پول نمیدهد بواسطه جلوگیری شاه برای يك ناهار مختصر که گاهی لازم میشود بیعضی از علماء که تا وقت ظهر آنجا مانده اند داده شود پول ندارند از خارج هم که با وجود ضعف مليون و قوت مخالفین کسی مساعدت نمیکند در این صورت مجلسیان و مليون در نهایت تنگدستی میباشند و برای مصارف لازم وسیلهئی ندارند پنجم آنکه در واقعه نهم ذی القعدة روی دل عموم خلق از هر طبقه بجانب مجلس و مشروطه بود ولی ایندفعه بواسطه قضیه بمب و قضیه مجازات قتل فریدون و پول گرفتن مشروطه چنان از ورثه او مردم از مجلس و مشروطه دلتنگ شده اند و سلب آسایش همه را بجان آورده است مخصوصاً از آقا سید عبدالله و عملیات او و بستگانش عموماً دلتنگ هستند و هر مساعدت با او بکنند بضرورت است نویسندگان و ناطقین هم چون حق و باطلشان بیکدیگر آمیخته شده و تند گوئی و تند نویسی آنها که غالباً بتحریرات درباریانست موجب تزلزل خاطر مردم بیطرف گشته نوعاً طرف توجه نمیباشند بلکه تا اندازهئی هم طرف تنفر واقع شده اند ششم آنکه در واقعه نهم ذی القعدة چون تهیه جنگ درباریان ناقص و خالی از سیاست بوده بعدی که فرنگیان هم آنها را تقبیح میکرده حق را بمجلس و مجلسیان میداده اند مگر سفارت روس که میخواست تجاوزات انجمنها را سبب هرج و مرج قرار بدهد و اغتشاش و لایات را از تحریک درباریان دور بگرد و آنها بطلانش بر همه واضح بود ولی ایندفعه روس ما بان از درباریان بتوسط جراید روسیه مليون را در همه جا مقصر قلمداد کرده شکایت و زرای مسئول را از انجمنهای ملی شاهد صدق گفتار خود قرار داده اند در صورتیکه تعرض انجمنهای ملی

مدارای مجلس و تفاوت احوال

بوزرای مسئول بواسطه مسامحه آنها است در اصلاح حال مملکت و جلوگیری از حوادث سرحدی و هرج و مرج ولایات در صورتیکه آنها همه بدستور شاه و درباریان بوده وزراء استطاعت جلوگیری نداشته اند و بهین سبب کابینه وزراء پی در پی دچار بهران و دستخوش تغییر میگشته نه ملیون تقصیر داشته اند و نه وزرای مسئول بلکه تمام تقصیر در دربار مخالف اساس مشروطیت بوده است خلاصه این دفعه روسها توانستند بواسطه تندروی ناطقین و نویسندگان بواسطه پیشرفت نکردن کار مجلس و بواسطه مداخله زیاد روحانیان در امور ملکی وجود هرج و مرج را در مملکت نسبت بملیون بدعهد و شاه را ذیحق بشناسند که بمجلس و مجلسیان و انجمنهای ملی تعرض نماید.

هفتم آنکه در واقعه نهم ذی القعدة رئیس مجلس احتشام السلطنه بود و احتشام السلطنه نه تنها خود دائماً در کار بود بلکه عضد الملک رئیس قاجاریه و برادران احتشام السلطنه علاء الدوله و معین الدوله و وزراء و امرائی که باین خانواده منسوب و مربوط بودند هم بملاحظه خصوصیت با احتشام السلطنه و حفظ ریاست او در مجلس بمنافع خود هم که بود کار میکردند و باین واسطه مجلس در چشم داخله و خارجه عظمت و اهمیت داشت ولی اولاً تمام آن اشخاص که با احتشام السلطنه همراه بودند حالا بواسطه خارج شدن او از کار ریاست مجلس ممتاز الدوله و لتنگ هستند و در باطن کارشکنی مینمایند طرفداران احتشام السلطنه در خود مجلس باریاست ممتاز الدوله مخالف میباشند بعلاوه اشخاصی از وکلاء که غرض شخصی باو کلای آذربایجان و متنفذین در مجلس دارند چون ممتاز الدوله در کارها تابع خیالات آنها است با او طرفیت باطنی دارند بصلاوه دولتیان و وزراء و درباریان اعتنای بمقام ریاست ممتاز الدوله ندارند و مجلس را بواسطه ریاست او کوچک می شمارند و هنوز افکار بحدی نرسیده است که تنها نظر بلیاقت و قابلیت بوده باشد هشتم آنکه در واقعه نهم ذی القعدة مجلسیان از هر طبقه باهم متفق بودند و مخالفی نبود اگر هوا خواهانی از شاه در مجلس بود اشخاص معین بودند که احترام از آنها در مذاکرات باسانی میسر میشد اما ایندفعه هیئت مهمی در مجلس هست که اکثریت را تشکیل میدهد این هیئت هواخواه شاه است با مداخله زیاد آقا سید عبدالله

فصل بیست و هشتم

در کار مجلس مخالف با هیئت نافذه مجلس یعنی وکلای تندرو ضد میباشند این هیئت پولها گرفته خصوصیتها دیده با انجمنهای دولتی و جمعهای استبدادی ارتباط حاصل نموده بست و بندها دارند خاصه که حقوق آنها هم از مجلس نرسیده اغلب گرسنه اند و ناچار میباشند بهر وسیله باشد تحصیل معاش کنند و بالجمله در اینوقت در مجلس سه دسته موجود است یکی همین دسته که ذکر شد دوم هیئت نافذه که وکلای آذربایجان و گیلان و جمعی از وکلای تازه انتخاب شده که برضای هیئت نافذه انتخاب شده و با آنها همراهند رئیس مجلس هم جزو آنها است عدد ایندسته بهیست نفر نمیرسد سه کمی هم بیطرف هستند و در هر حال با ملاحظه راه رفته انتظار دیدن عاقبت امر را دارند و در این صورت معلوم است از هیئت نافذه در مجلس عمومی کاری بر ضد شاه و دربار پیشرفت ندارد و تندروان ناچارند کارها را در کمیسیون مخصوص انجام بدهند و اغلب در کمیسیون آنها هم خبر بران مخالفین موجودند و نمیتوانند آزادانه صحبت بدارند در این صورت در واقع دست و زبان آنها بسته است.

دسته مخالفین در مجلس قوت گرفته است بوجود چند نفر از تجار که در باطن کار تجارتشان خراب بوده و بخیال اصلاح کارهای شخصی داخل مجلس شده اند اشخاص عمده آنها حاج محمد اسمعیل تبریزی و سید مرتضوی و میرزا محمود اصفهانی و حاج علی حاج حبیب هستند حاج آقا محمد معین التجار بوشهری هم بملاحظه آنکه در بنادر آلودگی زیاد دارد و احتمال میدهد تعرضی از طرف مجلس بمنصرفات او بشود در میانه راه میرود بلکه با آنطرف نزدیکتر است تا ببیند قوت با کدام طرف خواهد بود حاج حسین آقا امین الضرب که ظاهراً با این دسته از تجار کار میکند باطناً آنها مانده از یکطرف از شاه اطمینان ندارد و خود را در مخاطره میبیند و از طرفی با آقا سید عبدالله و هیئت نافذه مجلس طوری بست و بند دارد که نمیتواند جدا شود از این جهت درمانده و حیران است ارباب جمشید که وکیل فارسیان است در واقعه نهمذی القعدة بول و تفنگک بمجلس و مجلسیان داده خود و دیگر فارسیان همه گونه همراهی با ملیون نموده اند ایندفعه بواسطه قتل فریدون سخت ترسیده و چون ضعف مجلس و مجلسیان را دیده

مدارای مجلس و تفاوت احوال

شاید در باطن بادر باریان طرح الفتی افکنده باشد و از این قبیل مطالب که موجب پراکندگی افکار مجلسیان است بسیار هست که هیچیک در نهم ذی القعدة وجود نداشته نهم آنکه در واقعه نهم ذی القعدة تمام و کلای مجلس در طهران مردم را بضدیت با مخالفین ترغیب میکردند و مردم از زبان و کلاء جز حرف مخالفت بادر باریان چیزی نمیشنیدند و کلای ولایات بهر رمز و بهر وسیله بود بموکلین خود میرساندند که تلگرافات سخت کرده تا آخر درجه ضدیت خود را بادر باریان اظهار کنید اما در این نوبت مردم از زبان (غیر از معدودی) حرف ناامیدی میشنوند و کلای طرفدار شاه هر چه میتوانند مردم را دلسر کرده از کار میاندازند نمایندگان ولایات بهر وسیله هست بموکلین خود میرسانند که شاه مظلوم است و تندروان مجلس و انجمنهاست مکار و باین وسیله نمیگذارند در ولایات هیجانی بشود خصوصاً که دولتیان هم در تلگرافات آنها تصرفات کرده هر چه میخواهند اضافه میکنند عجزاً دست تندروان مجلس هم باهم اتفاق ندارند و چند دسته شده اند مثلاً و کلای آذربایجان چهار نفرشان مستشار الدوله - تقی زاده و حاج میرزا ابراهیم و حاج میرزا آقا باهم متفقند و باقی متفرق شده هر کدام با دسته‌ئی کار میکنند و شاه در میان آنها طرفدارانی دارد که نمیگذارند تعلیمات ضد شاه در آذربایجان مؤثر واقع گردد و هم آنکه در واقعه نهم ذی القعدة شاه بالمره از ملیون ناامید نشده بود یعنی تصور نمیکرد سازش با آنها صورت پذیر نباشد ولی بعد از واقعه بمب و اقدامات جدی تندروان در استخلاص اشخاصی که با تمام آن کار گرفتار شده بودند قطع حاصل کرده که نه او میتواند دیگر باین اشخاص راه برود و نه آنها با او راه خواهند رفت و از دو طرف ناامیدی حاصل شده است باین خصوصیات و خصوصیت‌های دیگر که ناگفته ماند این اجتماع و هیجان ملی را بهیجان ملی نهم ذی القعدة قیاس نباید کرد و این دفعه بر مزاج مجلس مرضی‌های مستولی شده و بخارج هم سرایت کرده است که هر يك از آن مرضی‌ها مهلك است و اطیبی حاذق از معالجه اش عاجزند آیا جای تأسف نیست که بعضی از بانصافان دربار که باطناً روی دلشان بجانب مشروطه است سر بگوش من گذارده میگویند هر چه شکایت دارید از خودتان بکنید و تمام مقسده را از منافقین مجلس

فصل بیست و هشتم

بدانید زیرا که نقشه مخالفت با مجلس از مجلس بدر بار میآید بلی جای تأسف است که جمعی از وکلاء خائن روز و کیل مجلسند و شب مشاور دربار روز برای ملت حرف میزنند و شب برای شاه روز عمامه بر سر نهاده بمجلس میآیند شب کلاه بخارانی بر سر گذارده بدر بار میروند و افکار ضد مجلس را بیجان میآورند بلی فلان تاجر یا فلان کاسب یا فلان سید و آخوند که پیش از این بیچوسیله راه دیدن صدراعظم مملکت را نداشته اکنون بادرشگه و کالسگه های مخصوص بدر بار رفته و با پادشاه همراه شده از او توقع همراهی میکنند و در عین تنگدستی که دارد بیش از توقع او پول میگیرد و بوعده جاه و مال امیدوار میشود از او چه توقع میتوان داشت که فداکاری کرده حقوق ملت را زیر پا نگذارد خدا یا چگونه شکر نعمت ترا بجای آورم که با همه خصوصیت که در زمان ولیعهدی او با این پادشاه داشتم در زمان سلطنتش چون دیدم با اساس سعادت ملت باطناً همراه نیست فریب نویدهایی که از طرف او دادند نخورده با نزدیک نشدم و در ادای وظیفه وجدانی کوتاهی نکردم.

بالجمله پس از اجتماع انجمنها در مسجد سپهسالار بهر وسیله هست انجمنهای ولایات را خبردار میکنند و از آنها مدد میخواهند از تلگرافات جوابهای مساعد میرسد رؤسای ملیون در هر کجا در انجمنهای ولایاتی جمع شده ادارات را تعطیل کرده و با طهران در جواب و سؤال میشوند کمیسیون مدافعه ملی اخبار ولایات را بگوش ملیون طهران میرساند و چون بیش از هر قوه دولتی از قزاقخانه نگران است لایحه های مخصوص در تذکر دادن بقزاقان و ترسانیدن آنها از طرف شدن بامات در میان آنها منتشر میسازد و چون اغلب صاحب منصبان ایرانی آنها در مجلس قسم یاد کرده اند که مخالفت با مشروطه نکنند در اینصورت آنها را بسوگندی که خورده اند متذکر ساخته بخدا و پیغمبر و امام و قرآن قسم میدهند که فریب صاحب منصبان روسی را نخورده بروی برادران وطنی خود تبر نیندازند و از قشون اطراف شاه قزاقان روسی که رخت ایرانی پوشیده اند و اشراری که برای شرارت قزاق شده و سواران امیر نهاد و سربازهای

مدارای مجلس و تفاوت احوال

سیلاخوری که بنزدی و راهزنی مرفند بیش از همه در پانمشاه مورد توجه میباشند
آنها بند که زودتر با ما جنگ خواهند کرد خلاصه روزها با رفقا در کمیسیون مذاقعه
کار میکنم و شبها هریک در خانه یکی از دوستان یا در خانهای خود بسر برده با
پریشانه حالی میگذرانیم .

فصل بیست و نهم

طرفداری صلح و سختی احوال

صبح چهارشنبه دهم جمادی الاولی ۱۳۲۶ تقی زاده بکمسیون مدافعه آمده اظهار میکند باید صلح کرد و صلح نیست زیاد سختی بشود بدیهی است او در میان و کلاء از همه بمخالفت باشاه معروفتر است شاه هم او را دشمن خود میدانند و تصور میکند در قضیه بمب او و رفقای نزدیکش دخالت داشته اند دو اینصورت این اظهار از او موجب تعجب است زیرا که اولاً حرف صلح زدن اکنون معنیش صرف نظر کردن از حقوق ملت است و مردم بدگمان هر کس را بینند حرف صلح میزند دنبال نموده از او بد گوئی میکنند در اینصورت یکمرتبه این شخص که خود را سر دسته تندروان میداند و تاکنون اظهار میکرده باید کار را یکطرفی کرده ریشه فساد را از بیخ و بن بر کند صلح طلب شده جداً دم از اصلاح میزند جای حیرت است بعضی از اعضای کمیسیون که از او تبعیت دارند سکوت اختیار کرده بعضی ضدیت کرده اعتراض مینمایند تقی زاده شرح مفصلی در سبب تغییر عقیده خود بیان کرده میگوید در مجلس موافقت دیده نمیشود و اکثریت کور کورانه با آنطرف است در اینصورت نمیتوان با اکثریت مخالفت کرده و هم فرنگیها رسمی و غیر رسمی میگویند انجمنها زیاد روی کرده اختیار را از دست مجلس گرفته اند و از اینجهت هرج و مرج شده و بعلاوه تحقیقات ما را استعداد مدافعه کامل نیست با این تفصیل غیر از اینکه صلح کنیم و بتدریج کارها را اصلاح نمایم چاره نداریم من عقیده خود را میگویم و دلم میخواهد معلوم باشد کی گفت باید صلح کرد و کی گفت باید جنگید بعد از مذاکرات تقی زاده آقایان بواسطه اطلاع از وضع مجلس و نظر خارجه ها و اطلاع بر باطن کارها که تا آنوقت آنطور میدانسته در تفکر فرورفته تصور میکنند با شرایط صحیح بطوریکه از حقوق ملت چیزی پایمال نشود و نقض قانونها که شده جبران گردد اصلاح

طرفداری صلح و سختی احوال

شود بهتر خواهد بود اما بچه ترتیب میتوان اطمینان حاصل کرد و اینکه شاه و درباریان برای اصلاح حاضر خواهند شد یا خیر جای تردید است ملك المتكلمين هم در این مجلس نطق مفصلی میکند حاصلش اینکه ما چه صلح کنیم و چه جنگ باید قوه و استعداد داشته باشیم و همه تصدیق میکنند نگارنده میگوید استعداد ما برای صلح یا جنگ فقط اتحاد و اتفاق ما است مخصوصاً نمایندگان مجلس و این استعداد چنانکه گفتند امروز برای ما مهیاست اگر بتوانیم اختلاف کلمه خود را بر طرف سازیم تنها راهی است که ما را بمقصد میرساند ملك المتكلمين اعتقادش اینست که صاحبنصیبان فوج خلیج با ماهم راهند و آنساعت که شروع بجنگ شود آنها بكمك ما خواهند آمد صاحبنصیبان مزبور هم اغلب بمجلس و انجمنها آمده باتندروان از ملیون سرور سردارند و رفقای زودباور ما آنها را صدیق و محرم خود دانسته هر چه در سر و در دل دارند با آنها در خلوت بمیان میگذارند نگارنده تصور نمیکند آنها راهی بیاغ شاه نداشته باشند و گاهی نگران حرکات آنها است یکروز میبیند یکی از آنها با صاحبنصیب سر بازهای گارد مجلس در گوشه‌ای نجوی میکند چشمش که از دور بمن میافتد خود را کنار کشیده سعی میکند معلوم نشود نجوی بوده است از این رفتار میفهمم فوج خلیجی بكمك ما نخواهد آمد تصورات دیگر هم که میکنم از رسیدن استعداد از اطراف همینطورها است خلاصه روزی یکی دو مرتبه وزراء یعنی صنیع الدوله و مشیر الدوله و مؤتمن الملك اغلب و مشیر السلطنه و علاء السلطنه و مستوفی الممالک کمتر بمجلس آمده در کمیسیون صلح صحبتی میدارند و میروند و عمده نظر کمیسیون اصلاح مجلس اینست که سه نفر تبعید شده یعنی علاء الدوله و سردار منصور و جلال الدوله را برگردانند برای جبران نقض قانون اما چیزی که در خاطر شاه نیست رعایت قانون اساسی است تلگرافات ولایات میرسد مینویسند ما محمدعلیمیرزا را با سلطنت نمیشناسیم از فارس و گیلان و آذربایجان و قزوین و اصفهان و عده فرستادن استعداد جنگی میدهند خبر این تلگرافات بشاه میرسد و معلوم نیست چه تأثیر میکند بر اجتماع انجمنهای ملی در مدرسه سپهسالار افزوده میشود و چون از انجمنهای دولتی که جزو آنها هستند اطمینان ندارند که مفسده برپا بکنند

فصل بیست و نهم

و هم از اعضای فاسد که در انجمنهای ملی داخل شده اند و از بعضی ناطقین متافق اطمینان نیست که نطق مغزی نکنند کمیسیونی در کتابخانه مسجد سپهسالار از نمایندگان انجمنها منعقد شده قرار داده اند هر کس بخواهد لایحه درملاء بخواند یا نطق عمومی بکند باید باذن آن کمیسیون بوده باشد بلکه باین وسیله از آن مقاصد جلوگیری بشود و هم از طرف مجلس هر مذاکره با انجمنها باشد بتوسط آن کمیسیون میشود مدیر آن کمیسیون موقتی میرزا محمد صادق طباطبائی است چهار شنبه دهم در کمیسیون اصلاح مجلس قرار داده میشود که حاج امام جمعه خویی نماینده خوی که خود باشاه راهی دارد و از تندروان مجلس دلخوش نیست و مخصوصاً بانقی زاده و رفقایش طرفیت دارد نزد شاه رفته او را آرام کند حاج امام جمعه میرود شاه را ملاقات کرده بر میگردد و میگوید کار را تمام کردم و امر باصلاح میگردد و شاه از چند نفر اشخاص نافذ در ملت نگران است میگوید اینها میان دولت و ملت رافساد میکنند باید آنها از این مملکت بروند تا کار اصلاح شود منهم قبول کردم که آنها بروند و قرار شد جلال الدوله و علاء الدوله و سردار منصور هم که تبعید شده اند در تبعید بمانند اشخاصی هم که از دربار بنا بود بروند نروند باین ترتیب کار اصلاح میشود میپرسند آن هشت نفر کیانند ملک المتکلمین - سید جمال الدین - سید محمد رضای مساوات - میرزا جهانگیر خان صور - میرزا داود خان شاهزاده یحیی میرزا و بنده نگارنده را می شمارد بدیهی است یک چند نفر را از ملیون در مقابل آن چند نفر که ملت از دربار اخراج آنها را خواسته بود در نظر گرفته تبعید آنها را میخواهند و این مقدمه تقاضای تبعید چند نفر از وکلای مجلس مخالف شاه است که اکنون نمیخواهند صحبت آنها را بدارند این جواب را که امام جمعه میآورد موجب تخطئه او میشود که رفتید نقض قانونی که شده است رفع تعاقب حالا یک عده دیگر را که برای ملت کار میکنند قول داده اید بدون جهت تبعید نمایند فسادین دربار هم که اینها فساد کرده اند بجای خود باشند در صورتیکه شاه قول صریح داده آنها را دور کند خلاصه کمیسیون اصلاح مجلس این مطالب را نمیپذیرد مردم هم قبول نمیکند ولی اشخاص ساده لوحی که تصور میکنند

طرفداری صلح و سختی احوال

راستی بر رفتن این چند نفر شاه آرام گرفته دست بر میدارد و کار اصلاح میشود میگویند چه ضرر دارد این چند نفر بروند و کار اصلاح شود خلاصه این خبر بکمیسیون مدافعه میرسد و گفته میشود در کمیسیون اصلاح قرارداد حاج امام جمعه را رد کردند ننگارنده میگوید آقابان اتفاقاً شش نفر از آن چند نفر که اسم برده شده الان در این اطلاق حاضرند شما را بخدا بر خیزید از این مملکت برویم و وجود خود را اسباب درد سر دولت و ملت قرار ادھیم حاضرین بنگارنده حمله کرده میگویند این چه حرفی است کی میگذارد شما بروید میگویم عرض مرا توجه نکردید مقصود من اینست که اگر این بهانه‌ای نیست ما چند روزی دور می‌شویم بینیم کارها اصلاح میشود یا نه اگر اصلاح شد چه بهتر ما هم قصدی جز اصلاح کارها نداریم و اگر اصلاح نشد لااقل بر مردم معلوم میشود که این اظهار شاه واقعیت ندارد و غرض اصلی او بر هم زدن اساس حکومت ملی است حالا اگر فعلیتش را رأی نمیدهد لااقل برویم در کمیسیون اصلاح اظهار نماییم که ما خود برای دور شدن حاضر هستیم از این بابت نگران نباشید که برخلاف قانون چگونه میشود آنها را تبعید کرد چون شاه تصور کرده است به نبودن ما مفسد رفع میشود ما خود برضایت خاطر مسافرت میکنیم ملك المتكلمین میگوید ما اگر برویم دست و دل ملیون از کار سرد میشود و این اصلاح نیست میگویم اگر ملت خواهی این مملکت منحصر است به ما چند نفر بهتر اینست که دست و دلها سرد شود بلکه از کار بیفتد و اگر اشخاص دیگر هم هستند که بعد از رفتن ما کار میکنند و ما نباید مشتبه باشیم که همین مردم امروز نمیخواهند شما نطق کنید یا من و امثال من برای آنها غمخواری کنیم پس بهتر این است که اگر اصلاح میان شاه و ملت دایر مدار دور شدن ما چند نفر است بزرگتر خدمت ما به ملت این است که بار خود را از دوش ملت برداشته نگذاریم رشته پاره شود و خونریزی شروع گردد ملك میگوید حرف حسابی است فقط از راه بما اطمینان بدهند ما برویم اطمینان راه هم باین است که یکمده مستحفظ بما بدهند مستحفظینی که ما خود معین نماییم از کدام دسته بوده باشند و عجالاً رفتن بکمیسیون و اظهار این مطلب لازم است من حاضر

فصل بیست و نهم

بروم و برمیخیزد نگارنده و آقا سید محمد رضای مساوات و آقا سید جمال الدین و میرزا جهانگیرخان و میرزا داودخان هم موافقت کرده بمجلس میرویم و بکمیسسیون پیغام میدهیم ماحرف لازم داریم جواب میدهند دونفر بیایند بگویند ملك المتكلمين و سید جمال الدین رامعین مینمایند و تعیین آنها باینملاحظه است حاج امام جمعه اسامی چند نفر را محرمانه گفته و نمیخواهند اینحرف علنی بشود ولی ملك المتكلمين و سید جمال الدین از پیش مذاکره رفتنشان بوده است بهر صورت آندونفر داخل شده مطلب رامیگویند اجزای کمیسیون از این حسن اقدام تشکر میکنند و یکی از آنها که مقدس خشک است میگوید حالا فهمیدم راستی شما خیر خواه دولت و ملت هستید و برای خدا کار میکنید آقایان سرور از کمیسیون بیرون آمده کمیسیون این اظهار حضور ما را برای خارج شدن از مملکت بشاه پیغام میدهد بمحض اینکه خبر بشاه میرسد که ما خود برای مسافرت بدون شرط و قید حاضر هستیم فوراً اوراق را برگردانیده فردای آنروز وزراء میآیند و دستخطی خطاب بمشیر السلطنه میآورند که ما از مسئله رفتن هشت نفر صرفنظر کردیم معلوم میشود اظهار ما مخالف سیاست آنها بوده است و تصور نمیکرده اند ما خود برای رفتن حاضر بوده باشیم از صدور این دستخط وزراء تصور میکنند کار اصلاح خواهد شد غافل از اینکه رشته بدست دیگران است آنها نقشه جنگ میکشند و انتظار فرصت را دارند وزراء را هم در مجلس سری خود راه میدهند دسته مخالفین هم که در میان مشروطه خواهان هستند و اغلب شناخته نمیشوند و در نهایت جدوجهد بحوزه استبدادی مدد میرسانند اما از طرف ملیون آقا سید عبدالله در کمال استقامت بمجلس آمد و رفت میکند و آقا سید محمد را هم برای تنهایی بودن خود نگاهداشته هر چه میخواهند او را جدا کنند با کمال کدورت باطنی که دارند نمیگذارد چند نفر دیگر از ملاحای دوم و سوم را هم گاهی میفرستد میآورند و آنها را سرگرم نگاه میدارد سید محمد امام جمعه طهران هم که از کار کنان شاه است تمام اوقات حاضر شده میخواهد در کمیسیونهای مخفی هم راه داشته باشد ولی آقا سید عبدالله او را راه نداده باواعتنای نمیگذارد او هم از این بابت بی نهایت دلتنگ است اما چاره ندارد

طرفداری صلح و سختی احوال

و در ظاهر تحمل میکند حاج سید جواد ظهیر الاسلام میآید و میرود او را هم در کمیسیونها راه نمیدهند ولی بقدری که از امام جمعه احتراز دارند از او ندارند میان او هم با امام جمعه برادرش چندان خوب نیست امام جمعه هر وقت خودش در مجلس نیست یک نفر آدم دارد مراقب آمد و رفت تمام اشخاص است و در تمام کارها سر برده با امام جمعه خبر میرساند روز پنجشنبه یازدهم در کمیسیون هستیم وقت ظهر میرزا محمد صادق طباطبائی بیخبر وارد شده اعضای کمیسیون را میشناسد و از نبودن خود در جزو این جمع دلتنگ شده روانه میگردد و همچنین سید یعقوب شیرازی که تازه یکی از ناطقین مشروطه خواه بشمار آمده میخواند و وارد کمیسیون شود راهش نمیدهند چون شخص طماع بدزبانی است بعد از ساعتی خبر میرسد در مسجد سپهسالار قال و قیلی برای انداخته نسبت با اعضای کمیسیون بدگویی کرده میگوید این جمع را پول داده آنجا نشانده اند که در خط اصلاح با شاه کار کنند و اینها خیانتکارند و سابق اشاره کردیم که بدترین حرفها بگوش ملتیان در این ایام بواسطه صلحی که در واقع نهم ذی القعدة اتفاق افتاده و نقض شده کلمه صلح است و هر کس را بفهمند حرف صلح میزند او را تخطئه میکنند و مستبد و هوا خواه شاهش میخوانند معلوم است این عقیده دو طایفه است یکی مستبدین مشروطه نما و کارکنان حوزه استبدادی که نمیخواهند حرف صلح زده شود بلکه میخواهند ملتت سختی را بآخر برسانند که اساس برهم بخورد دوم مشروطه خواهان جاهل که از حقایق امور اطلاع ندارند یکروی کار را میبینند و تصور میکنند نباید حرف صلح زد و باید ریشه فساد را کند و در این موضوع راجع بکمیسیون خصوصیتی با درمیانی کرده است و آن اینست که معاندین شخص ملک المتکلمین و سید جمال الدین و آقا سید محمد رضای مساوات و نگارنده که اغلب از اتحادیه طلاب علوم دینی هستند از این کمیسیون بدگویی کرده میگویند چرا باید این اشخاص در مجلس عضو کمیسیون و نماینده ملیون بوده باشند و بالاخره از روی حسادت و اغراض خصوصی این کمیسیون ملی غیر رسمی که همچناناً جانفشانی میکنند مورد حمله اشخاص مفرض شده و مجلس را از این بابت هم بزحمت انداخته اند و مفرضین شاید برای برهم زدن این اجتماع کوچک بی شائبه

فصل بیست و نهم

مضایقه نداشته باشند علناً بطرف اشرار رفته شاه را در طرفیت با مجلس و مشروطه مساعدت نمایند و این يك نمونه مختصر است از درجه انحطاط اخلاقی کارکنان این ملت و بالاخره بتحریر مفسدین از طرف نمایندگان انجمنها لایحه‌ئی بمجلس فرستاده میشود که ما و کالتی بآن کمیسیون نداده ایم آنها از طرف ملت نیستند مجلس اگر مطالبی با انجمنهای ملی دارد بتوسط کمیسیون خودشان که در مسجد دارند اظهار کنند نه بتوسط کمیسیونی که در مجلس منعقد است این اظهارات مفرضانه که از اشخاص مفرض بظهور میرسد خاطر اعضای کمیسیون را که همه اشخاص بیغرض هستند و تنها چند نفر در میان آنها طرف حسادت شده اند مکدر میسازد عاقبت این چهار نفر که ملک و سید جمال الدین و مساوات و نگارنده باشیم برای اطفای حرارت کبد مفرضین گاهی در کمیسیون میمانیم و گاهی در انجمنها حاضر میشویم که تصور کنند ما از کمیسیون خارج شده ایم و آرام بگیرند از اینجهت بعد از ظهر پنجشنبه از توقف دائمی در کمیسیون رهایی یافته گاهی بیرون میآئیم در اینوقت بعمارت مجلس که مشرف است بر باغ بهارستان آمده میبینیم ورقه‌ئی بدست مردم است میخوانند چند سطر نوشته است که عنقریب محمدعلیمیرزای قاجار بشمشیر مسعود قاجار بسزای اعمال خود خواهد رسید و مردم احمدق تریف مینمایند چند نفر از جوانان چشمشان بمن افتاده و جمع میشوند و از اینموضوع ورقه میبرسند جواب میدهم بدانید این ورقه از طرف حوزه استبدادی نشر شده برای اینکه بخارجیها بگویند این اوضاع برای تغییر سلطنت است و با اسبابچینی مسعود میرزا ظل السلطان میباشد که میخواهد پادشاه شود و شاهدش اینورقه است میخواهند این حرف مشروع ملت را که رفع نقض قانون اساسی است يك مطلب نامشروع مبدل کرده ما را بدستکاری ظل السلطان برای مدعیگری باتخت و تاج متهم سازند جوانان که این حرف را میشنوند فوراً میان خلق افتاده ورقها را از دست مردم گرفته پاره میکنند و حقیقت امر را بمردم حالی کرده نمیگذارند دشمنان از این تدبیر خود نتیجه بگیرند.

فصل سی ام

تدابیر و کلاء و تهدید بامدت

از جمله کارهای مهم که روز پنجشنبه یازدهم جمادی الاولی اتفاق می افتاد اینست که اول ظهر آقا سید عبدالله و آقا سید محمد و امام جمعه خوئی و ممتازالدوله رئیس مجلس و مستشارالدوله و تقی زاده و تمام اجزای کمیسیون اصلاح دفتراً بکمیسیون مدافعه وارد میشوند آنها دوازده نفرند ما هم در آن روز پانزده نفر هستیم بمحض اینکه مینشینند بدون تعارف و گفتگو حاج امام جمعه میگوید بی سؤال و جواب الان باید شما بروید بفاصله ده دقیقه این مردم را از مسجد متفرق کرده برگردید آنوقت سببش را از ما پرسید تا بگوئیم همه را حیرت فرو میگیرد چه حکایت است و چه رویداده که اینطور میگویند من نزدیک مستشارالدوله نشسته ام از او آهسته میپرسم چه خبر است میگوید در کمیسیون اصلاح شخص با خبری گفته الان دستخطی از طرف شاه بمجلس خواهد رسید که این مردم را بفاصله دو ساعت باید متفرق نماید و الا خودم بقوه قهریه متفرق خواهم کرد اینست که کمیسیون اصلاح رأی داده است شما بروید مردم را متفرق کنید ملك المتكلمين و سيد جمال الدين میگویند آخر ما بفهمیم چه خبر است و مطلب چیست مردم که گوسفند نیستند یکنفر برود آنها را از مسجد بیرون کند صد انجمن متجاوز در مسجد تابلو کوییده اند و منزل دارند و باید بدانند چرا بروند خاصه با این بدگمانی که دارند مخصوصاً از دیروز تا بحال که معرضین القاء کرده اند ما برای اصلاح اینجا جمع میشویم با ما هم طرفیتی حاصل کرده اند اگر بخواهیم برویم بدون دلیل با آنها بگوئیم متفرق شوید حق خواهند داشت بدگمانتر بشوند پس بهتر است دلیل مطلب را هم بمردم بگوئیم تا نه خود را متهم کرده باشیم و نه سخن بی اثر مانده باشد حاج امام جمعه میگوید دلیلش را حالا نمیتوانیم بگوئیم من چون از مطلب مسبوق هستم

فصل سیام

میگویم اگر در حقیقت برای اصلاح کار شما و کلای مجلس وقت لازم دارید دو روز و سه روز و این ازدحام با مسلح بودن سربازان ملی و مجاهدین حواس شما و حواس درباریان را مغبوش دارد و چه جمع اینست که بمردم گفته شود از هر انجمن پنج نفر بمانند باقی بروند تا روز شنبه که شما کار خود را بکنید همه پسند کرده تمجید میکنند و میگویند همین کار را بکنید با وجود این رفقا اصرار دارند که بدانند چه واقع شده و دنبال میکنند آقایان هم چون قرار داده اند برده از روی مطلب بر داشته نشود از گفتن صیب این تقاضا ابا میکنند آقا سید عبدالله در این مقام با حاج امام جمعه سختی میکند و میگوید بچه دلیل باید اینطور تعهکم کرد و البته اینها همه تشر است و اقیقت ندارد مردم را هم نباید دلسرد و آزرده خاطر کرد من حالا دلش را میگویم نگارنده میگوید شما که و کلاء هستید خیانت نمیکنید اینها هم حجج اسلامند بطریق اولی با هم که در این کمیسیون موقتی هستیم قسم خورده ایم و خیانت نمیکنیم در اینصورت چرا نمیگوئید و همه را نگران نموده اید همینکه آقا سید عبدالله میخواهد حرف بزند شیخ حسین سقط فروش که از وکلای مقدس مجلس است و در کمیسیون اصلاح عضویت دارد برخاسته میگوید حالا که بنای گفتن است دیگر من تکلیفم نیست در این مجلس بنشینم و میروم آقا سید عبدالله هم دلیل مطلب را میگوید و بر میخیزد برود حاج امام جمعه با کمال تشدد جلو او را گرفته میگوید تا نگفته بودی میرفتی ضرر نداشت حالا که گفتمی باید بمانی و نمیگذارم بروید شما ما را در این مقام آوردید حالا حق ندارید بروید و بهر صورت او را بر میگردانند و بالاخره قرار میشود در متفرق ساختن مردم تعجیل نشود تا ماخذ آن حرف که گفته شده است معلوم شود اگر صحیح بود و لازم شد که مردم را متفرق کنند بعد از ظهر بسا اینکار اقدام شود آقایان میروند و کمیسیون بکار خود میپردازد و دستخطی هم آن روز از شاه نمیرسد و معلوم میشود تمام این قضیه تبانی بوده است میان درباریان و بعضی از وکلای تجار که در کمیسیون اصلاح هستند که بیایند در کمیسیون این صحبت را بدون بیان دلیل بدارند بلکه بهمین تهدیدها برای متفرق ساختن مردم حاضر شویم و اگر نشد آنوقت بشاه مراجعه کرده دستخط تهدید آمیزی صادر کرده بفرستند وقت

تدبیر و کلا و تهدید با امدت

غروب آفتاب است وزراء میآیند جواب و سؤال بسیار میشود و همه بی نمر میمانند یکدفعه عنوان میکنند که باید سید محمد یزدی و شیخ محمود رامینی از حبس درآیند قتل فریدون رها شوند و بلکه تمام مقصرین واقعه نهم ذی القعدة و بعد را آزاد کنند جواب گفته میشود شاه گفته بود اعمال نامشروع که از آن مقصرین صادر شده بی رضای من بوده است حالا که باین جد استخلاص آنها را میخواهد ثابت میشود در همه آن اعمال دست خودش داخل بوده است و این برای او بد است میگویند میدانیم ولی چکنیم که صریح و بملاحظه میگوید آنها باید آزاد شوند استخلاص مقصرین هم با بودن مجلس و انجمنهای ملی مشکل بنظر میآید گاهی میگویند شاه بر رفتن هشت نفر از ملیون اصرار دارد و گاهی حرفهای دیگر میزنند و با اعتقاد من تمام طفره است و نمیدانند چه بگویند وزراء که بدر بار میروند طرف گفتگوی آنها امیر بهادر و چند نفر مستبد درباری هستند و هر چه میگویند از قول آنها میگویند و اگر وقتی هم باشاه روبرو بشود شاه بآنها میگوید بروید بنشینید حرف بزنید هر طور صلاح باشد بکنید یعنی هر طور درباریان صلاح بدانند آنطور بکنید اینست که چون مینشینند و حرف میزنند درباریان وزراء را بازی داده هر قراردادی که صلاح ملت در آن باشد قبول نمیکنند بیانه اینکه شاه نمیپذیرد و بالجمله وزراء اختیاری ندارند و محض حفظ صورت بمجلس آمدورفت کرده امرار وقت مینمایند خلاصه شب پنجشنبه میگذرد و صبح جمعه جمعیت در مدرسه سپهسالار زیاد میشود انجمنهای ملی هیجان فوق العاده دارند صبح جمعه نگارنده بانجمن اصناف که در مدرسه سپهسالار است میرود قدری بانمایندگان اصناف صحبت میدارم در اینحال دو نفر جوان که یکی از آنها ابوالحسن خان نام دارد سالها در مدرسه ادب تحصیل کرده او را خوب میشناسم وارد شده میگویند ما از طرف هیئت محترمی مأموریم در این انجمن اظهار نمائیم مبادا سستی کنید و حاضر شوید ایندفعه هم شمارا فریب بدهند و باز بکلماتی بگذرانند ایندو جوان که سابقه وطنخواهی ندارند بتمام انجمنها رفته با حرارت بسیار همین عنوانات را کرده اند و اینك بانجمن اصناف آمده اند نگارنده در جواب آنها میگوید خدا کند فعل و قول ما یکی بوده باشد از این انجمن اطمینان داشته باشید باقی را

فصل سیام

بینید صحبت‌های ایندو جوان و مذاکرات دیگر که شده انجمن اصناف را بر آن میدارد تلگراف هیجی بانجمنهای صنفی ولایات کرده از آنها استعداد تعطیل عمومی میطلبند اگر چه من باور ندارم تاگرافخانه این تلگرافات را مخابره کند و اگر از اینجاهم برای اسکات مردم مخابره شود در محل سپرده میشود نرسانند زیرا که تلگرافخانه کاملاً در تحت نظر درباریان است و شاید اینگونه تلگرافات را گرفته بخارجها نشان بدهند که بینید انقلاب در ولایات مستند بتعلیمات انجمنهای مرکز میباشد که صورت هرج و مرج بخود گرفته است خلاصه پیش از ظهر این روز دستخطی که دیروز میان درباریان مستبد و دربار پرستان مشروطه نمای مجلس تبانی شده است میرسد باین مفاد که اگر تا دو ساعت دیگر مردم را متفرق نکرید من بقوه قهریه متفرق خواهم کرد مجلس منعقد میشود دستخط را میخوانند بدیوبی است این مجلس رأی خواهد داد که دستخط شاه نباید اطاعت شود خصوصاً که بنیدم میشود در باغ شاه توپها را با سبها بسته اند سواره قزاق و پیاده سرباز همه حاضر و آماده هستند برای اینکه اگر دو ساعت گذشت و مجلس مردم را متفرق نساخت بمجلس حمله کنند مجلس رأی میدهد که فوراً باید اجتماعات را برهم زد و انجمنها را متفرق ساخت کمیسیون مدافعه تصور میکند بهتر این باشد که مردم بروند مسجد جامع را چادر زده آنجا توقف نمایند که هم از اینجا جمعیت متفرق شده باشد و هم رشته کار منفصل نگردد.

نگارنده میرود بانجمن اصناف که در مسجد سپهسالار است و با آنها مسئله رفتن بمسجد جامع را اظهار میکند اما آنها قبول نمیکند و میگویند مسجد سپهسالار سنگر گاه محکم دارد و انجمنهای ملی معتبر با استعداد زیاد اینجا جمعند بعلاوه اتصال بمجلس اسباب اطمینانست ما از جای خود حرکت نمیکنیم زیرا اگر برویم آنجا زود محاصره و مغلوب میشویم نگارنده بکمیسیون برگشته رأی انجمن اصناف را اطلاع میدهد در اینحال صاحب منصب قزاقخانه غلامرضا خان نام با بیست و پنج نفر قزاق حامل دستخط شاه در یکی از اطاقهای مجلس نشسته و جمعی از وکلاء او را نصیحت میکنند که او قزاقها را نپسندد از اینکه با ملت طرف شوند و از ورقه‌هایی که خطاب بقزاقها طبع شده چند نسخه

بار و هراهانش میدهند مجلس هم جواب مساعدی بشاه نوشته میفرستد آقاسید عبدالله و شیخ عبدالنبی هازندرانى و یکی دو نفر از روحانیان و چند تن از ناطقین ملت در گوشه خلوت نشسته صحبت میدارند نگارنده می رود که رأی کمیسیونرا درباب رفتن مردم بمسجد جامع بسید بگویم میبینم اظهار دانتگی بسیار کرده میگوید اگر مردم امروز متفرق شوند کار خراب است و دیگر نمیتوانیم مردم را جمع آوری نمایم شیخ عبدالنبی که با درباریان است و آقاسید عبدالله او را بمصلحت بمجلس میآورد تصدیق نمیکند و اصرار دارد مردم متفرق گردند در اینحال آقا میرزا محسن که نماینده روحانیان است در مجلس وارد شده میگوید کار گذشت و مجلس رأی داد که فوراً مردم را باید متفرق کرد و دیگر صحبت داشتن فائده ای ندارد شیخ عبدالنبی مسرور و آقاسید عبدالله و دیگران متألم میشوند همه متفکرند که جرئت میکند برود در مسجد میان چند هزار نفر خلق موافق و مخالف و منافق این حرف را بزند ملك المتكلمين و سید جمال الدین میگویند ما از آبروی خود اندیشه داریم و محال است باینکار اقدام نمایم راستی هم کار مشکلی است خاصه برای ما که دشمن شخصی و معارض بسیار از مخالفین و از موافقین داریم که بمحض اظهار این حرف همانها ما را تخطئه میکنند در اینحال ممتاز الدوله رئیس مجلس و تقی زاده و مستشار الدوله میآیند و میگویند مردم از مسجد رو بمجلس میآیند که اعتراض کنند چون شنیده اند میخواستیم بآنها بگویم متفرق شوند خوبست شما مردم را قانع نمائید که برگردند آقاسید عبدالله جواب سخت میدهد و میگوید من حاضر نیستم باین کار اقدام نمایم ملك المتكلمين و سید جمال الدین هم از رفتن انکار میکنند نگارنده میگوید بهتر اینست رئیس مجلس و آقایان خود بروند مطلب را بمردم حالی کنند بلکه متفرق شوند و الا بآن عنوانها که شده و ما را طرفدار صلح شناخته اند صحبت داشتن ما اثری نخواهد داشت آقایان میروند با مردم صحبت میدارند و بآنها حالی میکنند که بعد از رأی دادن مجلس اگر متفرق نشوید شما را مخالف مجلس میدانند و میگویند ملت از مجلس حرف شنوی ندارد و هرج و مرج است بعضی از مشروطه خواهان بیخبر با مستبدین با خبر بسدا در آمده معارضه میکنند تقی زاده میگوید هر کس

فصل سیام

معارضه کند دشمن مجلس و بدخواه ما است او را تحریک کرده اند که نگذارد مردم متفرق شوند تا عرض طرف مقابل صورت بگیرد و صدا میکند اسم اشخاصی که مردم را از رفتن نهی میکنند ثبت نمایند باین تدبیر مردم را متفرق میکنند و باقی نیماند مگر در هر انجمن چند نفر از رؤسا و کمی از تماشاچیان آنهم غالب از بدخواهان و دستیاران مخالفین.

تفنگچیهای علی که بالای بامها در سنگرها انتظار آمدن قشون دولت را دارند و برای جانفشانی حاضر شده اند با کمال یأس در تکلیف خود حیرانند خبر بیا میرسد که مردم متفرق شدند آقا سید عبدالله بینهایت دلشکسته میگردد نگارنده میگوید در اینصورت بهتر این است ما هم برویم و تأکید کنیم حالا که رفتند همه بروند آقا سید عبدالله و دیگران برخاسته از پله های عمارت که پائین میرویم صدای هیاهو پای عمارت بلند میشود دیده میشود بقدر صد نفر از اشخاص متفرقه از مسجد پای عمارت آمده داد و فریاد میکنند که وکلای خائن چرا رأی دادند که ما برویم دقت میکنیم در میان آنها کمتر وطن پرست میشناسیم تنها نائب الصدر شیرازی که مردی درویش و از وطنخواهان است با سرو پای برهنه چوبی بر دست دارد فریاد میزند و بو کلاه بدگونی میکند میرسیم بمیان این جمع و آنها باتفاق ما بمسجد می آیند مشاهده میشود بقدر هزار نفر از بقیه جمعیت در مسجد و تقریباً یکصد نفر تفنگچی بالای بامهای مشرف بر خیابان در سنگرهای خود و بعضی از تماشاچیان در طبقه فوقانی مسجد جمعند آقا سید جمال الدین منبر میرود و میخواهد صحبت بنماید مردم باو بد زبانی میکنند ناچار فرود می آید و آقا سید عبدالله منبر رفته بمردم میگوید من نه میگویم بروید و نه میگویم نروید شما خود عقل دارید ملاحظه کنید اگر صلاح خود را در ماندن میدانید بمانید و اگر صلاح خود را در رفتن میدانید بروید این حرف در امیزند و فرود آمده رو بمجلس میروند مردم اطراف او را گرفته میروند تفنگچها از بالای بام فریاد میزنند مردم بکوشید تا جامه زنان نپوشید در اینحال دیده میشود آقا سید عبدالله میرسد بآخر مسجد که از آنجا باید برود برای که داخل بهارستان میشود یکدفعه تفنگچیان بعضی از انجمنها که اطمینانی بآنها نیست اطراف او و کسانی که با او هستند

تدبیر و کلاه و تهدید بامدت

گرفته سرتفنگها را رو بآنها کرده میگویند اگر بروید شما را خواهیم کشت خوب دقت میکنم میبینم بیشتر آن اشخاص از کارکنان حوزه استبدادی هستند و از اشخاصی که مخصوصاً با آقا سید عبدالله ضدیت دارند و بعد کشف میشود که آنها پیش خود مذاکره کرده اند یکی از آنها تیری خالی کند آنگاه در میان جمع همان اشخاص آقا سید عبدالله و کسانی را که طرف ملاحظه دولتند بکشند و معلوم نشود به تیرکی کشته شده اند بعضی از اطرافیان سید بخطر ناکنی موقع پی برده بیجا یکی سید را در حجره تی از حجرات مسجد کرده در را بروی او میبندند تا خلوت میشود و او را بمنزل خود میرسانند تا عصر این روز کم کم نمایندگان انجمنها تابلو های خود را برداشته روانه میشوند مسجد بکلی خالی میگردد ولی مردم بنهایت دلتنگ و افسرده شده سرشکستگی فوق العاده برای مشروطه خواهان حاصل میشود که بیگانه دستخط شاه و آمدن بیست و پنج نفر قزاق مردم ترسیده فرار کردند و اغلب مقصود مجلس را از این رأی که داده نمیدانند .

فصل سی و یکم

تفرقه ملیون و عریضه مجلس بشاه و جواب آن

اگر چه کمیسیون مدافعه که نگارنده در آن عضو بوده منحل شده و دیگر کار خصوصی در مجلس ندارم ولی طرف عصر بمجلس میروم بینم چه خبر است میبینم میان و کلاء هممه و گفتگو است جوقة جوقة و در هم نشسته صحبت میدارند آقا سید عبدالله و آقا سید محمد و امام جمعه طهران و ظهیر الاسلام در اطاقی نشسته اند در اینحال وزراء آمده میروند بکمیسیون اصلاح آقا سید عبدالله و آقا سید محمد را هم میطلبند امام جمعه و ظهیر الاسلام با کمال کدورت برخاسته روانه میشوند و کلاء بعضی از کار صبح تمجید میکنند و بعضی مذمت نگارنده میگویند بعد از آنکه مجلس رأی داد مردم بروند صحیح یا خطا باید رفته باشند و دیگر جای چون و چرا نیست منکه یکی از افراد مشروطه خواهان هستم و از روحیات مجلس و هر چه در آن هست خبر دارم و اکثریت آن را صالح نمیدانم با وجود این اگر رأی بدهد مرا از خانه خود دور کنند میپذیرم و میروم میر سید ولی الله خان که یکی از وکلای با سواد و با ملاحظه است میگوید این اعتقاد هست که مجلس را محکم میکنند و نگاهداری مینماید بالجمله کمیسیون اصلاح بر هم میخورد وزراء بیرون آمده اظهار میکنند واقعه امروز اندکی از شدت آن طرف کاسته و قرار شده است هشت نفر از ملیون هم بروند بلکه برای آمدن آنها هم که رفته اند ترتیبی بشود و همه مسرورند که کار رو با اصلاح است روز شنبه دوازدهم مرا بدار الفنون دعوت کرده اند که میرزا حسینخان مشیرالدوله وزیر علوم شده میخواهد بیاید اعضاء و اجزای دار الفنون و کارکنان معارف بساو معرفی شوند اگر چه میدانم با اوضاع حاضر از مشیرالدوله برای معارف کاری ساخته نیست

تفرقه ملیون و عریضه مجلس بشاه و جواب آن

و او در این تنگنا قدمی برای معارف نمیتواند بردارد با وجود این میروم مشیرالدوله میآید معرفی اجزای دارالفنون و مدرسه نظام و رؤسای معارف صورت میگیرد معلمین از رسیدن حقوق خود شکایت میکنند شاگردان دارالفنون جمع شده از بی درسی شکوه مینمایند و بالاخره معلوم میشود معلمین دارالفنون و اجزاء نه هزار تومان طلب دارند نگارنده آهسته بمشیرالدوله میگوید اگر بخواهید وزیر علوم باشید این مبلغ را اگر چه بقرض باشد بپردازید تا اجزای معارف دلگرم شده بکار خود بپردازند قول میدهد که اینکار را بکنند منم اجزای معارف را از مساعدت مشیرالدوله امیدوار میکنم و لسی انقلابات سیاسی برای رسیدگی بمعارف فرصتی باقی نمیگذارد طرف عصر بمجلس میروم معلوم میشود مجلسیان در کارند لایحه بشاه مینویسند که چرا نقض قانون اساسی شده و باید جبران شود این لایحه را مسوده کرده حاضر گذارده اند برای یکشنبه که در مجلس علنی خوانده شود و بفرستند از یکطرف کسبه و تجار و اصناف و عموم مشروطه خواهان از پیش آمد کار روز جمعه و متفرق شدن انجمنها از مسجد دلنگ هستند و هم از نقض قانون اساسی در تبعید امراء که شده و جبران نگشته بینهایت افسرده خاطرند لهذا مقرر شده از روز شنبه انجمن اصناف و انجمن تجار و انجمن صرافخانه مجمعی داشته باشند طرف صبح در مرکز انجمن تجار و طرف عصر در مرکز انجمن اصناف بنشینند و بتوسط مجلس حقوق خود را از دولت مطالبه کنند و از مجلس بخواهند دولت را مجبور کند نقض قانونی که شده جبران نماید و اطمینان بدهد که دیگر نقض قانونی نخواهد شد انجمنهای مزبور بر طبق این قرار داد لایحه ای بطبع رسانیده منتشر کرده اند روز یکشنبه چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۶ لایحه ای که بمجلس بشاه نوشته در مجلس علنی خوانده میشود بمضمون ذیل:

«بشرف سده سنیه اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه میرساند در حالیکه از دولت چند هزار ساله ایران نمانده بود مگر اسمی بلامتسمی و قوای حیاتیه آن با تسلط خارجه و جهل و بی قیدی داخله باسفل مراتب سقوط رسیده سلاسل امنیت و استقلال آن منتهی بود بموتی موسوم باراده ملوکانه که آنهم در مقابل تندباد اغراض اجانب سفیل و سرگردان رو بمخاطرات عظیمه سپر مراتب مضره مینمود چون مشیت

فصل سی و یکم

خداوندی منشور اضمحلال آنرا امضاء فرموده بود ندای غیبی اسلامیت و ایرانیت افراد اهالی را از خواب غفلت بیدار و براهی هدایت فرمود که هادی عقل و تجربه در طی مراحل تاریخ اختیار نموده لهذا یکباره خاص و عام مملکت با وجود اختلاف مدارک پی بمخاطرات و مهالك برده بیک حرکت غیورانه از فطاحت بیحسی خود را دور ساخته متنبه باین اصل اصیل استقلال ملیت و استحکام قومیت شدند که قوای مملکت ناشی از ملت است و سلطنت و دیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده است لاچرم خواستار تغییر مسلك سلطنت شدند و اعلی حضرت شاهنشاہ مبرور انارالله برهانه بامضای فرمان مشروطیت و اعطای سعادت حریت منقش بزرگ بر ملت نهاده نام خود را بر حمت ابدی زینت تاریخ ایران ساختند ولی تکمیل این عطیت و تنمیم این موهبت را روزگار برای تقدیس و تکریم نام نامی اعلی حضرت همایونی ذخیره کرده بود اینست که با مساعدت بخت بلند و طالع ارجمند همایونی در اواخر ولایتعهد و اول جلوس میمنت ما نوس رضای شاهانه را بتصدیق مشروطیت جالب شده در بیست و هفتم ذی الحجه ۱۳۲۶ حسن نیت شاهانه را با آرزوی ملت که بصورت هیجان عمومی ظاهر گشته بود توفیق داده با کمال نواقص قانون اساسی فرمان دادند در صورتی که جهانیان منتظر بودند که از این تعادب حقیقی که بین پادشاه و رعیت حاصل و باین سرمایه سعادت که بتوفیقات خداوندی کامل کردند آنرا ترقی و تمدن بسرعت و سهولتی که شایسته نجابت ملی و فطانت جبلی ایرانیان است ظاهر و موجبات امن و آسایش عمومی فراهم گردد روز بروز اغتشاش ولایات و ناامنی طرق و شوارع و انقلابات سرحدات زیادترو در خود پایتخت که در تحت نظر مستقیم اعلی حضرت شاهنشاهی و هیئت دولت و مجلس شورایی ملی است و قایمی بس ناگوار اتفاق افتاد که اگر در صورت و علل آنها شور دقیق و غور عمیق بعمل آید هر یک از آنها که مبرمی است که از اتساع آن بادی مقرین در بار هر چند قلم ایرانی را شرم آید ولی تاریخ که در محور حقایق امور متحرک لا بزال است بدبختانه در نبت و ضبط آن شرم و ترحم نخواهد داشت تعداد آن قبایح و نذکار آن نصایح راجحه حاجت که اجتماعات حضرت عبدالعظیم و واقعہ میدان توپخانه و غیره و غیره هنوز در السنه و افواه مثل سال طاعون و وبا در عداد